



www.KitaboSunnat.com

امام حجاوہ رحمۃ اللہ علیہ از ویدیکا و اہل سنت

علی باقر شیخانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی باقر شیخانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	امام سجاد علیه‌السلام از دیدگاه اهل سنت
۹	مشخصات کتاب
۹	دیباچه
۹	پیش‌گفتار
۱۰	کلیات
۱۰	طرح و تبیین موضوع
۱۰	اهداف پژوهش
۱۰	پرسش‌های پژوهش
۱۰	پیش‌فرض‌ها و چارچوب نظری پژوهش
۱۱	فرضیه‌های پژوهش
۱۱	روش پژوهش
۱۱	پیشینه پژوهش
۱۱	جایگاه موضوع پژوهش
۱۱	تعریف مفاهیم پژوهش
۱۲	قلمرو موضوع
۱۲	کاربرد پژوهش در برنامه‌های صدا و سیما
۱۲	تبارشناسی امام سجاد علیه‌السلام
۱۲	تولد
۱۲	مادر
۱۲	کنیه
۱۲	القاب
۱۳	شمایل ظاهری

۱۳	همسر
۱۳	فرزندان
۱۴	دلایل امامت
۱۵	شخصیت امام سجاد علیه‌السلام
۱۵	اشاره
۱۵	دانش
۱۶	پرهیزکاری
۱۶	عبادت و بندگی حق
۱۷	شایستگی سیاسی
۱۷	صاحب کمال
۱۷	ویژگی‌های اخلاقی و سیره عملی امام سجاد علیه‌السلام
۱۷	اشاره
۱۷	بندگی و پرستش حق تعالی
۱۸	خوف و خشیت از حق تعالی
۱۹	صبر و تسلیم
۱۹	بردباری و گذشت
۲۰	سخاوت
۲۰	دانش
۲۱	فروتنی
۲۱	شخصیت بخشی به افراد
۲۲	جوان‌مردی
۲۳	رعایت حقوق خانواده و بستگان
۲۴	مسئولیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه‌السلام
۲۴	عرصه اجتماعی

- ۲۴ اشاره
- ۲۵ وضعیت حاکمان
- ۲۵ اشاره
- ۲۵ یزید بن معاویه
- ۲۵ مروان بن حکم
- ۲۶ عبدالملک بن مروان
- ۲۶ ولید بن عبدالملک
- ۲۶ وضعیت توده مردم
- ۲۷ وضعیت عالمان دین
- ۲۸ جایگاه اهل بیت در جامعه
- ۲۹ تلاش‌های سیاسی
- ۲۹ اشاره
- ۲۹ افشای بیدادگری‌ها در حق اهل بیت
- ۳۰ مبارزه منفی با حاکمان جور
- ۳۱ عرصه فرهنگی
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ مبارزه همه جانبه با اباحه‌گری
- ۳۱ تشکیل حوزه علمی
- ۳۲ احیای موقعیت اجتماعی اهل بیت
- ۳۴ شهادت و پرواز به سوی محبوب
- ۳۴ آخرین پیام
- ۳۴ کرامت‌های امام سجاد علیه السلام
- ۳۶ گزیده‌ای از سخنان امام سجاد علیه السلام
- ۳۶ اشاره

- ۳۶ امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶ توبه
- ۳۷ شگفتی از منکر خدا و قیامت
- ۳۷ ارزش دعا
- ۳۷ دوستی
- ۳۷ معیار گزینش دوست
- ۳۷ سرانجام چاپلوسی
- ۳۷ سپاس‌گزاری
- ۳۷ عبادت کنندگان
- ۳۸ غیبت
- ۳۸ کتمان علم
- ۳۸ بردباری
- ۳۸ صدقه دادن
- ۳۸ اندیشه
- ۳۸ قناعت
- ۳۸ همراه با برنامه سازان
- ۳۸ بایدها و نبایدهای کلی سیاست‌گذاری
- ۳۹ نقد برخی برنامه‌ها
- ۴۰ پرسش‌های کارشناسی
- ۴۰ کتاب‌شناسی
- ۴۱ پاورقی

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

امام سجاد از دیدگاه اهل سنت مؤلف: علی باقر شیخانی نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۸۵ چاپخانه: نگارش شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

دباجه

اهل بیت علیهم السلام، چراغ هدایت و ره یابان شب‌های دیجور هستند و منازلشان محل نزول فرشتگان و آمد و شد جبرئیل امین است. اراده خداوند بر این قرار گرفته است که آنها را پاک و مطهر و از هر پلیدی مبرا سازد. تمامی مسلمانان واقعی با هر مذهب و آیینی به این خانواده عشق می‌ورزند و دوست داشتن آنان را جزو دین می‌شمارند. در منابع معتبر مسلمانان، فضایل اهل بیت علیهم السلام فراوان ذکر شده است و بسیاری از اندیشمندان مسلمان به قداست است و شخصیت والای آنان اقرار دارند. بنابراین، بیان این موارد، دریچه‌های وحدت و همدلی را بر روی مسلمانان می‌گشاید و زمینه‌های جدایی و پراکندگی را می‌زداید. امام سجاد علیه السلام نیز در محضر سبط پیامبر، درس اخلاص و فداکاری آموخت و در صحنه کربلا و بعد از آن با صبر و بردباری و سخنان روشن گرانه‌اش، پایه‌های حکومت اموی را درهم ریخت و با زمزمه‌های عارفانه اش، معارف اصیل اسلامی را به جهانیان عرضه داشت. بدین ترتیب، موضوع «زندگانی امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت»، در دستور کار پژوهش قرار گرفت. [صفحه ۲] در پایان، از حجت الاسلام والمسلمین علی باقر شیخانی که با قلم شیوای خود این مجموعه را به نگارش در آورده است، سپاس گزاریم. امید است برنامه سازان با استفاده از این مجموعه، ما را از نظرها و انتقادهای خود بی‌نصیب نسازند. و من الله التوفیق اداره کل پژوهش مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما [صفحه ۳]

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد صلی الله علیه و آله و آله الطاهیرین. الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. عزت و سرافرازی از اموری است که خداوند متعال در چندین آیه از قرآن، مسلمانان را به کسب آن فرا خوانده است. برای نمونه می‌فرماید: «و الله العزّة و لرسوله و للمؤمنین؛ عزت، تنها برای خدا و رسول او و برای مؤمنان است». (منافقون: ۸) مؤمنان چگونه می‌توانند به عزتی که خداوند بدان فرا می‌خواند، دست یابند؟ دست‌یابی به این سرافرازی جز در سایه رهنمودهای خدا و رسولش و پیروی از جانشینان آن حضرت امکان‌پذیر نیست. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه؛ عزت اسلام پیوسته در گرو دوازده خلیفه است». [۱] ایشان در کلامی دیگر فرمود: «همواره دین تا برپایی قیامت، به وسیله دوازده خلیفه از قریش پا بر جا است». [۲]. [صفحه ۴] همچنین فرموده است: بی‌گمان من در میان شما دو خلیفه به جای می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن) و اهل‌بیتم و آن دو، از هم جدا نمی‌گردند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. [۳]. حضرت در این کلام، خلیفه‌های دوازده‌گانه را مشخص کرد؛ آنان که از عترت و اهل‌بیت اویند و دیگر آنکه فرمود ایشان از قرآن جدایی ناپذیرند تا این که بر سر حوض کوثر بر او وارد گردند. پس تا قرآن در میان مردم باقی است، فردی از عترت نیز در میان مردم حضور دارد. بنابراین، شیعه امامیه که خود را ملزم به پیروی از کلام رسول الهی می‌داند، با اعتقاد راسخ به امامت اهل‌بیت پیامبر، از آنان پیروی می‌کند و دیگر مسلمانان را نیز به اتحاد و یک‌پارچگی فرا می‌خواند. یکی از بزرگان دین که از مصداق‌های

عزتمندی و از سلاله پاک نبی بود، به گونه‌ای که حتی اندیشمندان اهل سنت نیز به تجلیل از مقام شامخ وی پرداخته‌اند، امام سجاد علی بن الحسین بن علی علیه‌السلام است. در این پژوهش، به شناسایی شخصیت آن حضرت از دیدگاه عالمان حدیث، رجال و تاریخ اهل سنت می‌پردازیم؛ که گفته‌اند: خوش‌تر آن باشد که حسن دلبران گفته آید در حدیث دیگران امید که این اثر، گامی مؤثر در راه تألیف قلوب مسلمانان و اتحاد و یک‌پارچگی آنان در مقابل استکبار جهانی باشد. [صفحه ۵]

کلیات

طرح و تبیین موضوع

امامانی که شیعه به آنان باور دارد و ایشان را جانشینان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌داند، انسان‌هایی والا و دارای کمال انسانی‌اند که در کتاب خدا و سخنان رسول گرامی‌اش بر تمسک جستن به آن بزرگواران تأکید شده است. آنان کسانی هستند که هم ردیف قرآنند و هرگز از آن جدا نمی‌شوند. بنابراین، هم چنان که قرآن به طایفه و گروه و مذهب خاصی اختصاص ندارد، اهل‌بیت پیامبر نیز چنین‌اند. پس هر مسلمانی باید همان‌گونه که به قرآن توجه دارد و بدان تمسک می‌جوید، به اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز تمسک جوید. لازمه این کار شناخت تک‌تک آنهاست تا با کمال‌ها و ویژگی‌های انسانی‌شان آگاه شود و آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهد. شیعه در این راه پیشگام بوده است، ولی دیگر مسلمانان با وجود اعتراف به بزرگی مقام اهل‌بیت علیهم‌السلام، به الگو بودن آنان کمتر توجه داشته‌اند. از این رو، بررسی شخصیت اهل‌بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت، افزون بر شناسایی بهتر آنها، می‌تواند زمینه‌ساز وحدت و همدلی همه مسلمانان بر محور اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد. [صفحه ۶]

اهداف پژوهش

بنابر آنچه گذشت، اهداف این پژوهش به قرار زیر است: ۱. نمایاندن شخصیت اهل‌بیت علیهم‌السلام به ویژه امام سجاد علیه‌السلام، با توجه به کلام رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت؛ ۲. بررسی شخصیت آن حضرت از دیدگاه اندیشمندان، تاریخ نگاران و محدثان اهل سنت؛ تا بدین طریق، الگویی عملی و کامل از اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی گردد.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: ۱. ویژگی‌های خانوادگی امام سجاد علیه‌السلام چه بوده است؟ ۲. دلایل امامت ایشان در منابع اهل سنت کدام است؟ ۳. جنبه‌های شخصیتی آن حضرت از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت چیست؟ ۴. مشکل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر آن حضرت چه بود؟ ۵. رویکرد آن حضرت در برابر مشکل‌های عصر خود چگونه بود؟ البته پرسش‌های دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود.

پیش فرض‌ها و چارچوب نظری پژوهش

چند پیش فرض در این پژوهش مورد نظر است: ۱. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام از نوادگان دختری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ۲. پیامبر، تولد وی را مژده داده است و حتی با توجه به مسئولیتی که متوجه آن حضرت خواهد بود، وی را با لقب خاص «سید العابدین» معرفی کرده است. [صفحه ۷] ۳. وی به عنوان فردی از اهل‌بیت پیامبر، همچون جدش مأمور به انجام وظایفی

برای اصلاح امور اجتماعی و فرهنگی عصر خویش بود؛ هر چند تزکیه و تهذیب نفوس مردم و آموزش آنان هدف اصلی وی به شمار می‌رفت.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به نابسامانی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر آن حضرت و با در نظر گرفتن پیش فرض‌های پژوهش، دو فرضیه جلب نظر می‌کند: الف) اول این که آن حضرت با توجه به موقعیت ویژه و مسئولیت‌هایی که داشت، به نابسامانی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خود بی‌اعتنا بود و تنها به زهد و عبادت می‌پرداخت. ب) فرضیه دوم آن است که آن حضرت در متن مسائل پیش‌رو بود و توانست با مقبولیتی که نزد مردم و خواص داشت، سیاست‌هایی در پیش گیرد و به بهترین صورت پاسخ‌گوی مسائل موجود باشد. امام توانست مردم عصر خویش را به تهذیب اخلاق و عمل به وظایف اجتماعی و دینی رهنمون سازد. ما در این پژوهش، در پی اثبات فرضیه دوم هستیم.

روش پژوهش

روش پژوهش این نوشتار، روش کتاب‌خانه‌ای است؛ یعنی با استفاده از کتاب‌های معتبر اهل سنت، به توصیف و تبیین ویژگی‌های شخصیتی امام علی بن الحسین علیه السلام می‌پردازیم. [صفحه ۸]

پیشینه پژوهش

امام سجاد علیه السلام از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام است. بدین جهت صاحب‌نظران و اندیشمندان اهل سنت با احترام و بزرگی از وی یاد کرده‌اند. برخی نیز به طور مستقل، آثاری در شرح حال و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت نگاشته‌اند. برخی از این آثار به قرار زیر است: - اخبار علی بن الحسین علیه السلام؛ نوشته حافظ ابوبکر جعایی بغدادی از محدثان متقدم اهل سنت، متوفای ۳۵۵ ه. ق؛ - زین العابدین علیه السلام؛ نوشته احمد فهمی از نویسندگان معاصر مصر؛ - زین العابدین علیه السلام؛ نوشته دکتر عبدالحلیم محمود، شیخ و مفتی جامع الازهر مصر؛ - زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام؛ نوشته عبدالعزیز سید الاهل. آنچه ما در این پژوهش در پی آن هستیم، بررسی سخنان عالمان اهل سنت درباره شخصیت امام سجاد علیه السلام است که در کتاب‌های رجال و حدیث و تاریخ و تفسیر آنان آمده است. از این رو، از بررسی کتاب‌هایی که عالمان شیعه و اهل سنت به طور مستقل درباره آن حضرت نوشته‌اند، خودداری کرده‌ایم. نوشته‌های مستقل عالمان اهل سنت در این باره، باید برای مشتاقان این گونه کتاب‌ها ترجمه شود.

جایگاه موضوع پژوهش

تعریف مفاهیم پژوهش

آنچه در اینجا بررسی می‌شود، شخصیت امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت است. [صفحه ۹] امام سجاد علیه السلام چهارمین پیشوای شیعیان جهان است. اسمش علی، فرزند سرور جوانان بهشت، یعنی امام حسین علیه السلام است که از فرزندان سرور زنان جهان، حضرت زهرا علیها السلام، دخت والا گهر رسول خدا است. مقصود از اهل سنت نیز تمامی کسانی هستند که با وجود اختلاف‌های مذهبی با گرایش حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و اختلاف‌های فرقه‌ای با گرایش‌های کلامی، ماتریدی، اشعری

- معتزلی و وهابی‌گری در یک اصل مشترکند و آن این که همگی به خلفای راشدین (خلفای چهارگانه) اعتقاد دارند. آنان پس از پیامبر، امامت را امری دنیوی می‌دانند؛ نه امری آسمانی که لازم باشد خداوند آن را معین کند.

قلمرو موضوع

موضوع مورد بررسی نیز تنها در چارچوب جنبه‌های شخصیتی امام علی بن الحسین علیه‌السلام و سیره عملی و ویژگی‌های اخلاقی و انسانی آن حضرت است که با توجه به منابع معتبر اهل سنت و اعتراف اندیشمندان برجسته آنان، پژوهش در این باره انجام گرفته است.

کاربرد پژوهش در برنامه‌های صدا و سیما

این پژوهش می‌تواند به عنوان یکی از آثار در زمینه‌های یک‌پارچگی و وحدت میان مسلمانان مطرح شود. بهتر است از این اثر در ایام ولادت یا شهادت آن حضرت در صدا و سیما (به ویژه در مناطق سنی‌نشین کشور) و نیز در برنامه‌های برون مرزی برای تألیف قلوب مسلمانان و همدلی بیشتر استفاده شود. [صفحه ۱۰]

تبارشناسی امام سجاد علیه‌السلام

تولد

بنا بر گفته بیشتر تاریخ‌نگاران، تولد امام علی بن الحسین علیه‌السلام روز پنج‌شنبه، پنجم شعبان [۴] سال ۳۸ هـ. ق [۵] در شهر مدینه بوده است. پدرش امام حسین علیه‌السلام به علت علاقه فراوانی که به پدرش علی بن ابی طالب علیه‌السلام داشت، همه پسرانش را «علی» نام می‌نهاد. دو تن از آنان در کارزار خونین کربلا به شهادت رسیدند و تنها سید عابدان که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت تولدش را داده بود، [۶] به علت بیماری و ناتوانی جسمی زنده ماند تا نسل رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از نسل امام حسین علیه‌السلام قطع نشود.

مادر

بیشتر تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که مادر آن حضرت، زنی کنیز و آزاد شده بود. برخی از آنان در نام وی و اینکه از چه نژادی بوده است، اختلاف دارند. عده‌ای وی را سلامه یا سلافه یا غزاله دختر یزدگرد ساسانی نامیده‌اند. [۷] برخی [صفحه ۱۱] دیگر از وی با نام شهربانو، [۸] یا شاه زنان [۹] و امثال آن یاد کرده‌اند که البته نقد و بررسی آرای یاد شده در این مجال نمی‌گنجد.

کنیه

به دلیل متعدد بودن فرزندان آن حضرت، ایشان را با کنیه‌های مختلفی یاد کرده‌اند، همچون: ابومحمد، ابوالحسن، ابوالحسین، ابوعبدالله. [۱۰].

القاب

چون علی بن الحسین علیه‌السلام در خاندان نبوت و رسالت بالیده و در محضر سبط رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سید جوانان

بهشت؛ حسین بن علی علیه‌السلام پرورش یافته بود، در مدت اندکی پس از شهادت پدرش، کمال والای انسانی‌اش نظر همگان را به خود جلب کرد. معاصرانش وی را به جلالت قدر ستوده و با لقب‌های متعدد، به نیکی از وی یاد کرده‌اند. هر یک از این القاب، بیانگر جنبه‌ای از جنبه‌های شخصیتی وی است. برخی از این لقب‌ها عبارتند از: - سید العابدین؛ [۱۱] سرور عبادت کنندگان. - زین العابدین؛ [۱۲] زینت عبادت گران. - سجاد؛ [۱۳] بسیار سجده‌کننده. [صفحه ۱۲] - ذوالثفتان؛ [۱۴] دارای پینه بر پیشانی. - منار القانتین؛ [۱۵] مشعل شب زنده‌داران. - امین؛ [۱۶] امانت‌دار. - زکی؛ [۱۷] پاک نهاد. آنچه بیان شد برخی از لقب‌هایی است که عالمان اهل سنت به آنها اشاره کرده‌اند. عالمان شیعه لقب‌های دیگری نیز برای آن حضرت برشمرده‌اند که عبارتند از: قدوة الزاهدین (پیشوای زاهدان)؛ سید المتقین (سرور پرهیزگاران)؛ امام المؤمنین (امام مؤمنان)؛ سید المجتهدین و ...

شمایل ظاهری

نقش خاتم آن حضرت «و ما توفیقی الا بالله» بود. [۱۸] همواره با حنا و گیاهی به نام کتم خضاب می فرمود (که محاسنش به رنگ مشکی می شد). جامه‌ای زرد رنگ داشت که روزهای جمعه می پوشید و نیز دو جامه از جنس خز داشت که یکی کوتاه و دیگری جبه‌ای از همان جنس بود که بر روی لباس هایش می پوشید. همواره از پوستینی با آستین‌های بلند که از عراق برایش هدیه آورده بودند، استفاده می کرد و به هنگام نماز آن را در می آورد. در زمستان جامه‌ای از خز می خرید و چون تابستان فرا می رسید، آن را می فروخت و پولش را صدقه می داد. در تابستان نیز از دو نوع لباس مصری استفاده می کرد که به یک دینار خریده بود. یکی را پس از دیگری می پوشید و [صفحه ۱۳] این آیه را می خواند: «بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش قرار داده، حرام کرده است.» (اعراف ۳۰) وقتی عمامه بر سر می گذاشت، قسمتی از آن را در پشت سرش می انداخت (و تحت الحنک می کرد). هنگامی که می خواست برای حج محرم گردد، پس از غسل بدنش را نوعی روغن می مالید و عطر آگین می ساخت. [۱۹].

همسر

همسر آن حضرت، ام عبدالله، فرزند امام حسن علیه‌السلام، دختر عموی آن حضرت است [۲۰] که مادر امام محمد باقر علیه‌السلام می باشد. از این رو، امامان پس از آن حضرت نسبشان از طرف پدر به امام حسین علیه‌السلام و از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می رسد.

فرزندان

تاریخ‌نگاران در تعداد فرزندان آن حضرت اختلاف دارند، ولی ابن سعد در طبقات خود، آنان را هفده تن می داند که از آن میان، ده تن، پسر هستند. نام‌های پسران حضرت به قرار زیر است: محمد (الباقر)، حسن، حسین، عبدالله، زید، عمر، علی، حسین اصغر، سلیمان و قاسم. هفت تن از فرزندان حضرت نیز دخترند که نام هایشان عبارتند از: خدیجه، کلثوم، حسن (ام الحسن) ملیکه، علی (ام علی)، ام الحسین و فاطمه. تمامی فرزندان آن حضرت از برجستگان و نام آوران عصر خویش بوده‌اند، ولی دو تن از آنان شهرت بیشتری دارند که یکی امام محمد باقر علیه‌السلام و دیگری زید بن علی است. درباره امام محمد باقر علیه‌السلام به طور مستقل و در یک پژوهش جداگانه مطالبی خواهد آمد، ولی درباره زید [صفحه ۱۴] بن علی باید گفت وی از نام آوران عصر خویش بود که با عده‌ای از پیروانش علیه حاکمان بنی مروان به پا خاست. سرانجام در سال ۱۲۱ ه. ق به دست لشکریان هشام به شهادت رسید و جسدش را بردار کشیدند. ابن حبان [۲۱] درباره وی می نویسد: «زید بن علی ... از افاضل اهل بیت و عباد آنان بود که در سال ۱۲۲ ه. ق در کوفه به قتل رسید و بردار کشیده شد. عبادت گران در شب برای خواندن نماز شب، نزد چوبه دار او می

رفتند و به عبادت می پرداخته‌اند. این رسم میان آنان باقی ماند، حتی پس از آن که جسدش را از دار به پایین آوردند. آن گونه که کم اتفاق می افتاد کسی برای طلب حوایج آنجا رود و دعا کند؛ مگر اینکه دعایش اجابت می شد.» [۲۲].

دلایل امامت

یکی از بحث‌های مهمی که همواره در تاریخ اسلام نزد فرقه‌های اسلامی مورد بحث و نظر بوده است، مسئله امامت امت و جانشینی پیامبر بوده است، به گونه‌ای که در این باره نوشته‌اند: «بزرگ‌ترین اختلاف در میان امت، اختلاف در امر امامت است؛ زیرا در اسلام بنا بر قاعده دینی، بر چیزی همچون امر امامت شمشیر کشیده نشد و برای آن در طول زمان شمشیر زده نشد و نخستین اختلافی است که در صدر اسلام میان مهاجر و انصار رخ داد که انصار گفتند: «منا امیر و منکم امیر»... [۲۳]. [صفحه ۱۵] بر همین اساس، مردم در امر خلافت، دو گروه شدند. شیعیان معتقدند امامت و خلافت منصبی الهی است. از این رو، بر پیامبر واجب است که امام پس از خود را از سوی خداوند نصب کند. بقیه مسلمانان، امامت و خلافت را امری واگذار شده به مردم خواندند و راه انتخاب خلیفه را به وسیله انتخاب اهل حل و عقد و خبرگان مردم دانستند (هر چند تعداد انتخاب کنندگان سه نفر باشد). آنان راه دیگر را تعیین جانشین به وسیله خلیفه پیشین دانستند و برخی نیز گفتند حتی کسی که با زور شمشیر و سر نیزه بر مردم حاکم شود، بر دیگران واجب است وی را به عنوان امام بپذیرند؛ چه آن امام، نیکوکار باشد یا فاجر و بدکار. [۲۴]. شیعیان امامیه افزون بر روایت‌های خود در کتاب‌های حدیثی شان، برای اثبات عقیده خود به روایت‌هایی که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است، تمسک می کنند که برخی به عموم و برخی به خصوص بر خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. از جمله این روایت‌ها، حدیث معروف «اثنا عشر خلیفه» است. در این روایت مشهور آمده است که جابر بن سمره می گوید: به همراه پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، از او شنیدم که فرمود: لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفه. [۲۵]. همواره این دین عزیز و والاست تا دوازده خلیفه [در صحنه باشند]. [صفحه ۱۶] بنابر قول دیگر حضرت فرموده است: لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة او یكون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش. [۲۶]. دین همواره استوار است تا قیامت بر پا شود یا دوازده خلیفه که همگی از قریشند، بر شما حاکم باشند. این روایت از روایت‌های معتبر و خدشه ناپذیر نزد اهل سنت است که در آن به صراحت آمده است خلفای جانشین پیامبر، دوازده نفرند و همگی از قریشند. خلافت آنان تا روز قیامت خواهد بود و آنان عامل سرفرازی اسلام و دین خدا هستند. البته روایت درباره اینکه این دوازده تن، از کدام تیره از قریشند، ساکت است، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم را بدون تعیین و معرفی جانشینان خود به حال خود رها نکرد، بلکه در روایت مشهور دیگری که آن هم از روایت‌های قطعی و تردید ناپذیر است و اهل سنت آن را از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، به معرفی آنان پرداخت و آن حدیث مشهور ثقلین است. این حدیث را بیش از بیست تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول آن حضرت نقل کرده‌اند. از جمله روایت زید بن ثابت است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انی ترکت فیکم خلیفتین کتاب الله و اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. [۲۷]. به یقین، من در میان شما دو خلیفه به جای گذاردم: کتاب خدا (قرآن) و اهل بیتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد گردند. [صفحه ۱۷] هیشمی این روایت را به دو طریق از زید بن ثابت نقل می کند و درباره صحت سند آن دو طریق چنین می گوید: «این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده و رجال سند حدیث همگی موثقند.» [۲۸] درباره طریق دوم روایت نیز می گوید: «حدیث را احمد (ابن حنبل در مسند خود) روایت کرده و سند آن نیکوست.» [۲۹]. بنابراین، روایت یاد شده از جهت سند هیچ مشکلی ندارد؛ به ویژه با توجه به روایت‌های فراوان دیگری که از قول دیگر صحابه، از پیامبر نقل شده و مؤید روایت‌های بیان شده است. در پاره‌ای از این روایت‌ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دو خلیفه به ثقلین (دو چیز گران‌سنگ و گران‌بها) تعبیر کرده است و راه پرهیز از

گمراهی را تنها در تمسک توأمان به آن دو، دانسته است. برای نمونه، ابوسعید خدری از پیامبر نقل کرده است که فرمود: همانا در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که اگر به آن تمسک جویند، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا در حوض (کوثر) نزد من آیند. [۳۰]. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از انحراف امت، خلفای دوازده گانه را این گونه در مکان‌ها و زمان‌های مختلف به مردم معرفی کرد. برای مثال، در غدیر خم هنگام تعیین علی علیه السلام به عنوان خلیفه خود، حدیث ثقلین را یادآور شد. در روایتی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله، بشارت تولد امام سجاد علیه السلام را به نقل از ابن عساکر شافعی از ابی الزبیر چنین داده است. وی می گوید: «نزد جابر بن عبدالله انصاری بودیم، [صفحه ۱۸] به هنگامی که سنش بالا رفته و چشمانش نابینا شده بود که دیدیم امام سجاد علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: برخیز و سر عمویت (جابر) را ببوس. بچه نیز چنین کرد. جابر پرسید: این بچه چه کسی است؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: فرزندم محمد است. جابر بچه را بغل کرده و به خود چسباند و گریه کرد و آن گاه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو ای فرزند خردسال سلام فرستاد! یاران جابر با تعجب پرسیدند: ماجرای سلام پیامبر چیست؟ جابر گفت: پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین بن علی علیه السلام داخل شد. پیامبر او را در بغل گرفت و بوسید و پهلوش نشانید و آن گاه فرمود: برای این فرزندم، پسری به دنیا خواهد آمد که او را علی می نامند. هنگامی که روز قیامت شود، ندا دهنده‌ای از عرش صدا می زند که سید و سرور عابدان به پا خیزد. در این لحظه، علی بن الحسین علیه السلام بر می خیزد و برای علی بن الحسین نیز پسری به دنیا می آید که نام او محمد است. ای جابر! هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان و بدان که بعد از دیدن او، عمر کوتاهی خواهی داشت. پس از این دیدار، جابر بیش از ده روز عمر نکرد». [۳۱]. در روایتی دیگر از همین راوی آمده که جابر گفت: «پیامبر به من فرمود: ای جابر! آگاه باش که مهدی از فرزندان او است». [۳۲]. بنابراین روایت، پیامبر، بشارت تولد امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام را داده و فرموده که حضرت مهدی علیه السلام از نسل آن حضرت است. بدین ترتیب، برخی دیگر از مصداق‌های خلفای دوازده گانه را به مردم معرفی کرده است. [صفحه ۱۹]

شخصیت امام سجاد علیه السلام

اشاره

علی بن الحسین علیه السلام همچون پدر و اجداد بزرگوارش، شخصیتی والا- داشت و همچون آنان انسانی کامل بود. در زمان حضرت، کسی از مقام والای حضرت برخوردار نبود؛ اگر دیگران با ورع بودند، وی اورع بود و اگر دیگران فقیه بودند، او فقه آنان بود. اگر دیگران اهل عبادت بودند، وی زینت عابدان بود و اگر دیگران اهل سجده طولانی در برابر عظمت حق بودند، او سجاد بود. اگر دیگران با فضل بودند، وی افضل بود و اگر دیگران مؤمن بودند، او سرور آنان بود. شگفت آن که وی با همه این خصلت های نیک فردی، همچون زهد و ورع و عبادت که انسان را بیشتر به گوشه گیری و انزوا طلبی فرا می خواند، در متن اجتماع حاضر بود و از مسائل اجتماعی و سیاسی غافل نبود تا جایی که شماری وی را بهترین فرد برای حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی می دانستند. در اینجا آوردن بخشی از سخنان عالمان برجسته اهل سنت، گویای این حقیقت خواهد بود. [صفحه ۲۰]

دانش

یکی از افرادی که نزد عالمان علم حدیث و فقه اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد، محمد بن مسلم مشهور به ابن شهاب زهری است. [۳۳] وی با آنکه شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمر، ابوهریره و انس

بن مالک و ... را دیده است و از آنان حدیث نقل کرده و از پنج نفر [۳۴] از هفت فقیه معروف مدینه نیز دانش آموخته است، از عظمت امام سجاد علیه‌السلام چنین یاد می‌کند: کان اکثر مجالستی مع علی بن الحسین علیه‌السلام و ما رأیت أحدا کان أفضه منه. [۳۵]. بیشترین همنشینی من با علی بن حسین بود، ولی هیچ کس را فقیه‌تر از وی ندیدم. از همین رو، محدثان اهل سنت بهترین حدیث ابن شهاب زهری را روایتی دانسته‌اند که وی از علی بن الحسین علیه‌السلام نقل کرده باشد. آنان اعتراف دارند که: صحیح‌ترین احادیث (به لحاظ سند) که زهری نقل کرده، حدیثی است که از علی بن الحسین، از پدرش از علی علیه‌السلام نقل کرده باشد. [۳۶]. [صفحه ۲۱] محمد بن ادریس شافعی، پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «علی بن الحسین و هو أفضه اهل المدینه؛ علی بن الحسن فقیه‌ترین اهل مدینه است». [۳۷]. ابونعیم اصفهانی در کتاب معتبرش اخبار اصفهان در روایتی متصل از احمد بن علی انصاری از اباصلت هروی نقل می‌کند که وی گفت: «وقتی علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سوار بر قاطر داخل شهر نیشابور شد، همراه وی بودم. گروهی از عالمان شهر همچون یاسین ابن النضر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و برخی دیگر از اهل علم، لجام مرکبش را گرفتند و به او گفتند: به حق پدران پاکت حدیثی از پدرت برای ما نقل کن. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود: پدر صالح و عادل، موسی بن جعفر برایم از پدرش نقل کرد و فرمود پدر صادق و راستگویم، جعفر بن محمد برایم گفت که پدرش شکافنده علم انبیا، یعنی ابوجعفر برایم نقل کرد که علی بن الحسین، سید العابدین برایش گفته است از پدرم، سید جوانان اهل بهشت؛ یعنی حسین بن علی برایش از پدرش، سید العرب علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: ایمان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان شناخت به قلب و اقرار به وسیله زبان و عمل با ارکان است. [ابوعلی احمد بن علی انصاری (راوی حدیث) می‌گوید: [احمد بن حنبل [۳۸] به من گفت اگر این سلسله سند را بر دیوانه بخوانند، از جنونش شفا یابد. این روایت بهترین اسناد را دارد و در حقیقت، هیچ عیبی ندارد». [۳۹]. [صفحه ۲۲] بنابراین، احمد بن حنبل با این گفتار بر عظمت شخصیت راویان این حدیث که علی بن الحسین علیه‌السلام از جمله آنان است، صحه گذاشته است.

پرهیزکاری

در بیان شدت تقوا و ورع آن حضرت، کلام سعید بن مسیب [۴۰] کفایت می‌کند. شخصی به سعید بن مسیب گفت: من با ورع‌تر از فلان شخص ندیده‌ام؟ ابن مسیب پرسید: آیا تو علی بن الحسین را دیده‌ای گفت: نه. سعید گفت: «ما رأیت اورع منه؛ با ورع‌تر از وی ندیده‌ام». [۴۱]. جویره بن اسماء نیز در این باره می‌گوید: «علی بن حسین به جهت خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز حتی یک درهم از کسی نگرفت و نخورد». [۴۲].

عبادت و بندگی حق

آن حضرت در این میدان نیز گوی سبقت از همگان روده بود و به دلیل عبادت‌های فراوان با القابی همچون زین العابدین، سجاده، ذوالثنات و سید العابدین خوانده می‌شد. مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی درباره عبادت‌های امام سجاد علیه‌السلام چنین می‌گوید: [صفحه ۲۳] لقد بلغنی أنه کان یصلی فی کل یوم و لیلۃ الف رکعة الی ان مات و کان یسمی زین العابدین لعبادته [۴۳]. به من خبر رسیده است که او (علی بن الحسین) تا به هنگام مرگ شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به جهت همین عبادت‌ها او را زین العابدین می‌خواندند. سبط بن جوزی [۴۴] می‌نویسد: او پدر امامان و کنیه‌اش ابوالحسن و ملقب به زین العابدین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را سید العابدین نامید. او ملقب به سجاده، زکی و امین و ذوالثنات بود. [۴۵]. ابن طلحه شافعی در توصیف آن حضرت می‌گوید: این است زین العابدین و پیشوای زاهدان و سید متقیان و امام مؤمنان. اخلاف او گواهی دهند که او

از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و اله است و طریق روشنش، مقام تقرب و نزدیکی اش به خدا را ثابت می کند و پینه‌های پیشانی اش بسیاری نماز و شب زنده داری اش را مسجل می سازد و روی گردانی اش از دنیا بیانگر زهد اوست. [۴۶]. [صفحه ۲۴]

شایستگی سیاسی

برای پی بردن به مقام و شایستگی حضرت در امور سیاسی، کافی است به اعتراف صاحب نظر برجسته در حدیث و رجال و تاریخ نگار معروف اهل سنت؛ یعنی شمس الدین محمد ذهبی توجه کنیم. وی درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: جلالت شگفت انگیزی داشت و به خدا سوگند چنین جلالتی سزاوار او بود. همچنین به جهت برتری نسب و بزرگی مقام والايش و علم و عبادت گرایي اش و برخورداري از عقل کامل، امامت و خلافت مسلمانان سزاوار او بود. [۴۷].

صاحب کمال

بیشتر کسانی که آن حضرت را از نزدیک دیده و با وی آشنا شده بودند، وی را به افضلیت توصیف کرده‌اند. زید بن اسلم، فقیه معروف مدینه که افزون بر شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله همچون جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و عبدالله بن عمر و، تابعین بی شماری را نیز دیده و از آنان دانش آموخته بود، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: در میان اهل قبله (مسلمانان) با کسی همچون علی بن حسین هم نشین نشدم و در میانشان همچون او هرگز ندیده‌ام. [۴۸]. [صفحه ۲۵] ابن شهاب زهري که پیش تر مطالبی از وی نقل شد، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «ما رأیت قرشیا افضل من علی بن الحسین؛ از نژاد قریش کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم». [۴۹]. سفیان بن عیینه، استاد احمد بن حنبل و ابن ادریس شافعی درباره آن حضرت می گوید: «ما رأینا قرشیا افضل منه؛ در میان قریش افضل از او ندیده‌ایم». [۵۰]. احمد بن حجر عسقلانی شافعی، درباره آن حضرت می نویسد: «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی زین العابدین ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل مشهور». [۵۱]. ابن حبان بستی می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام از فقهای اهل بیت و از افاضل بنی هاشم و از عباد شهر مدینه بوده است». [۵۲]. اقتضای چنین ویژگی‌هایی آن است که مردم به او روی آورند و تنها وی را به عنوان رهبر و امام جامعه برگزینند؛ زیرا کسی که افضل از همه است، باید به حکم عقل بر دیگران مقدم باشد. هم چنان که شمس الدین ذهبی، تاریخ نگار و رجالی معروف اهل سنت به آن اعتراف کرده است، ولی امت چنین نکرد و از آن فیض بزرگ محروم شد. [صفحه ۲۶]

ویژگی‌های اخلاقی و سیره عملی امام سجاد علیه السلام

اشاره

در فصل گذشته با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و کمالات انسانی امام علی بن الحسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت آگاه شدیم. آنان با دیدن چنین کرامت‌های اخلاقی و ویژگی‌های انسانی والا بود که چنان سخنان ارزشمندی را از خود به یادگار نهادند. اینک شایسته است برخی از آن صفات پسندیده توضیح داده شود تا الگویی مناسب برای هدایت باشد.

بندگی و پرستش حق تعالی

آن حضرت در میدان بندگی خدای یکتا و معبود و معشوق خود، مصداق برجسته این کلام الهی است که اهل پرستش را چنین توصیف می کند: مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. آنها از

روزی که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود، می‌ترسند. (نور: ۳۷) همه رفتارهای حضرت، از حضوری پیوسته در برابر حق تعالی و دیدار محبوب و معبود حقیقی حکایت داشت؛ آن گونه که نوشته‌اند: «هرگاه برای نماز آماده می‌شد تا وضو بسازد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد. به او [صفحه ۲۷] می‌گفتند: چرا چنین می‌شوید؟ در پاسخ می‌فرمود: مگر نمی‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم». [۵۳]. امام باقر علیه السلام درباره پدرش چنین می‌فرماید: هیچ‌گاه برای وضو گرفتن از کسی کمک نمی‌گرفت، بلکه همواره پیش از خواب، آب از چاه بیرون می‌کشید و در خمره می‌ریخت. وقتی برای نماز شب به پا می‌خاست، نخست مسواک می‌کرد، سپس وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد. هر آنچه از نمازهای مستحبی در روز از وی فوت شده بود، در شب به جای می‌آورد، ولی به من می‌فرمود: ای فرزندم! بر شما لازم نیست همچون من باشید (و چنین نماز فراوان بخوانید)، بلکه برای کسی که خود را به کار نیکی عادت داده، لازم است بر آن مداومت کند. بدین جهت بود که هرگز در سفر و حضر، نماز شب را ترک نمی‌کرد. [۵۴]. اسباط می‌گویند که وارد مسجدی در کوفه شدم. ناگاه دیدم جوانی در حال سجده با خدا مناجات می‌کند و می‌گوید: «چهره‌ام خاک‌آلود (در نهایت تذلل) برای خالقم سجده می‌کند و سزاوار اوست». جلوتر رفتم. دیدم علی بن الحسین، زین‌العابدین علیه السلام است. هنگام طلوع فجر، نزد وی رفتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا خودت را به سختی و ادا می‌داری و حال آنکه خداوند تو را به آنچه خود خواست، فضیلت بخشیده است». وقتی چنین سخنی گفتم، گریست. سپس حدیثی [صفحه ۲۸] را از عمرو بن عثمان از اسامه بن زید نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر چشمی در روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که از خشیت خدا بگرید و چشمی که راه خدا (در جنگ) نایبنا شود و چشمی که از محارم الهی چشم پوشد و چشمی که شب زنده‌داری کند و آن را به روز رساند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگان مباحثات می‌کند و می‌فرماید: بنگرید به بنده‌ام که روح او نزد من و بدن او در طاعت من است. بدنش را از رختخواب دور کرد، به جهت خوف و طمعی که در رحمت دارد. پس شما ای فرشتگان، گواهی دهید که او را بخشیدم. [۵۵]. مناجات‌های دل‌نشین آن حضرت زبانزد راهیان کوی دوست است. طاووس بن کیسان یمانی از زاهدان و عابدان معروف می‌گوید: «شبی در حجر اسماعیل بودم که دیدم علی بن الحسین علیه السلام به آنجا آمد. با خود گفتم او مردی صالح از اهل بیت نبوت است. باید به راز و نیازهای وی گوش فرا دهم تا بینم چگونه نیایش می‌کند. سپس دیدم که تا صبح به نماز ایستاد و سرانجام به سجده رفت. در سجده‌اش شنیدم که می‌گفت: پروردگارا! بنده ناچیزت به درگاه توست؛ نیازمند و درمانده‌ات به درگاه توست؛ پروردگارا! گدایت به درگاه توست؛ پروردگارا! فقیرت به درگاه توست و از تو درخواست دارد. در هیچ اندوهی این دعا را نخواندم، مگر آنکه برطرف گردید و گشایش حاصل شد». [۵۶]. [صفحه ۲۹] زید بن اسلم نیز می‌گوید: این دعا از دعاهای همیشگی علی بن الحسین علیه السلام بود: اللهم لا تکنی الی نفسی فاعجز عنها و لا تکنی الی المخلوقین فیضیعونی. [۵۷]. بار خدایا! مرا به خودم وامگذار تا از مهار آن در مانم و مرا به مخلوق نیز وامگذار تا تباهم سازند.

خوف و خشیت از حق تعالی

یکی از ویژگی‌های بندگان خالص خداوند که مراتب سیر الی الله را پیموده‌اند، خشیت و انفعال درونی در برابر جلال و عظمت حق تعالی است که در نتیجه شناخت و معرفت الهی به آنان دست داده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلموا؛ از بندگان خدا، تنها عالمانند که از او خشیت دارند». (فاطر: ۲۸) یکی از مصداق‌های برجسته اهل خشیت در برابر حق تعالی، امام علی بن الحسین علیه السلام بود. تاریخ‌نگاران، سیره‌نگاران و عالمان علم رجال در کتاب‌هایشان با اشاره به مقام خوف و خشیت آن حضرت گفته‌اند: «علی بن الحسین هرگاه برای نماز می‌ایستاد، به خود می‌لرزید. وقتی از علتش پرسیدند، فرمود: آیا می‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی سخن می‌گویم؟» [۵۸]. [صفحه ۳۰] سفیان بن عیینه از بزرگان تابعین، درباره

آن حضرت می گوید: «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به حج رفت و احرام بست و سوار مرکب برای حرکت آماده شد، ولی رنگ از چهره اش پرید و بر اندامش لرزه افتاد؛ به گونه‌ای که نتوانست تلبیه (لیک اللهم لیک) گوید. وقتی پرسیدند که چرا تلبیه نمی گویی؟ فرمود: «اخشی ان اقول لییک فیقول لی لا- لییک؛ می ترسم بگویم خدایا اجابت کردم و به من گفته شود اجابتی در کار نیست (و حضرت حق مرا نپذیرد)». به او گفتند: چاره‌ای جز گفتن تلبیه نیست. پس شروع به تلبیه کرد و ناگاه بی هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد و حالش همواره تا پایان حج چنین بود». [۵۹]. مالک بن انس بزرگ مذهب مالکی نیز می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام احرام حج بست، ولی هنگامی که خواست لییک گوید، بی هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد». [۶۰].

صبر و تسلیم

مقام تسلیم در برابر حق تعالی از جمله مقام‌های ارباب سیر و سلوک از مقامات بالای سیر الهی است که پس از مرتبه رضا به قضای الهی قرار دارد و پس از مقام تسلیم، مقام شکر است. امام علی بن الحسین علیه السلام در سیره عملی خود، نمایانگر مقام تسلیم و شکر در برابر خواست الهی بود. عالمان اهل سنت در کتاب‌هایشان چندین ماجرا از مقام صبر و تسلیم آن حضرت نقل [صفحه ۳۱] کرده‌اند. برای مثال، آمده است: «گروهی مهمان علی بن الحسین علیه السلام بودند. خادمی که سیخ‌های کباب در دست داشت، عجله کرد. سیخ‌ها از دست وی بر سر فرزند خردسال علی بن الحسین علیه السلام که زیر پله ایستاده بود، افتاد و او را کشت. امام با عجله بالای سر بچه رسید و وقتی او را مرده یافت، به جای زدن خادم، به او گفت (نگران نباش) تو عمدا چنین کاری نکرده‌ای. آن گاه فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. سپس برای خاک سپاری فرزندش آماده شد». [۶۱]. و نیز آورده‌اند که: «علی بن الحسین علیه السلام در میان جمعی نشسته بود. ناگهان صدای شیون و واویلا از خانه اش به گوش رسید. وی برخاست و به خانه خود رفت و پس از اندکی بازگشت. از ایشان پرسیدند: آیا کسی مرده بود؟ فرمود: آری، آنان از وی عذر خواستند و از صبرش شگفت‌زده شدند، ولی امام در پاسخ آنان فرمود: ما از خاندانی هستیم که در آنچه مورد خوشایند ما باشد و خدا به ما بدهد، مطیع اویم و اگر ناخوشایند به ما برسد، خدای را سپاس می گزاریم». [۶۲]. این بیان حضرت، نهایت مقام رضا و تسلیم، بلکه شکر در مقابل هر آن چیزی است که خدا خواسته است.

بردباری و گذشت

از جمله اوصاف کمال برای انسان، برخورداری از صفت حلم و بردباری در برابر رفتار نابخردانه مردم است. دارنده چنین ویژگی، نزد مردم، عزیز و نزد خداوند، ارجمند است؛ آن گونه که خدای تعالی یکی از برجستگی‌های [صفحه ۳۲] حضرت ابراهیم را آراستگی به حلم می داند و می فرماید: «ان ابراهیم لرحیم أواه منیب؛ ابراهیم، بردبار و رئوف و فرمان‌بردار بود». (هود: ۷۵) درباره حلم و بردباری و عظمت مقام عرفانی علی بن الحسین علیه السلام نوشته‌اند: «مردی به وی ناسزا گفت، ولی ایشان خود را به نشیندن زد و چیزی نفرمود. آن مرد وقتی بی‌اعتنایی وی را دید، گفت: با تو بودم! علی بن الحسین علیه السلام نیز فرمود: من نیز گفته‌ات را نادیده گرفتم و چشم پوشی کردم». [۶۳]. همچنین عبدالغفار بن قاسم گفته است: «علی بن الحسین علیه السلام در حال خارج شدن از مسجد بود که مردی به وی دشنام داد. نوکران و دوست‌داران وی به آن مرد حمله‌ور شدند، ولی علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رهایش کنید. آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: آنچه از ما بر تو پنهان مانده، بیشتر از آن چیزی است که می دانی. آیا حاجتی داری که آن را برایت برآورم؟ آن مرد شرم‌منده شد و به خود بازگشت. علی بن الحسین علیه السلام عبای سیاهی را که بر دوش داشت، به وی عطا کرد و به دستور حضرت هزار درهم نیز به او دادند. پس از این ماجرا آن مرد همواره می گفت: گواهی می دهم که تو از

فرزندان رسول خدایی (و کرامت اخلاقی را از وی به ارث برده‌ای)». [۶۴].

سخاوت

مردان الهی، انسان‌ها را عیال الهی می‌دانند و برای خدمت به آنان شب و روز نمی‌شناسند و مال و ثروتشان را امانتی الهی برای حل مشکل نیازمندان می‌شمارند. خداوند درباره آنان می‌فرماید: [صفحه ۳۳] آنان که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگار است؛ نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند. (بقره: ۲۷۴) علی بن الحسین علیه السلام نیز از جمله مردان الهی بود که عشق به خدا و مناجات شبانگاهی، وی را از خلق خدا غافل نکرده، بلکه عشق به محرومان را در دلش شعله‌ور ساخته بود. او در این باره می‌فرمود: من از خدایم شرم می‌کنم که برادری از برادران (دینی) خود را بینم که نیازمند باشد و از خدا بخواهم که به او بهشت ارزانی دارد، ولی خود، بخل ورزم و از مال دنیا او را محروم کنم؛ زیرا آن‌گاه که روز قیامت شود، به من گفته شود: «تو در دنیا برای مال و منال آن، بخیل بودی»، اگر بهشت در دست تو بود، خیلی بخیل‌تر از این بودی (و آن را به هیچ کس نمی‌دادی). [۶۵]. از این‌رو، همواره در رفع نیازمندی مردم می‌کوشید، به گونه‌ای که فرزندش امام باقر علیه السلام می‌گوید: «پدرم دوبار همه اموالش را با خدا تقسیم کرد»؛ [۶۶] یعنی نصف آن را در راه خدا بخشید. فرزند دیگرش می‌گوید: پدرم در زمستان عبایی از خز به قیمت پنجاه دینار می‌پوشید، ولی هنگامی که زمستان تمام می‌شد، همان را صدقه می‌داد و یا اینکه آن را می‌فروخت و پولش را به نیازمندان می‌بخشید. [۶۷]. [صفحه ۳۴] بخشش آن حضرت با حفظ کرامت حاجت‌مندان همراه و از هرگونه منت‌گذاری به دور بود، آن‌گونه که نوشته‌اند: «هرگاه به نیازمندی صدقه‌ای می‌داد، نخست آن را می‌بوسید، سپس می‌فرمود: مرحبا به کسی که (با گرفتن صدقه) توشه آخرتم را برایم حمل می‌کند». [۶۸]. در خبری دیگر، عبدالله بن داوود از فردی به نام مستقیم نقل می‌کند: «نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم، هرگاه نیازمندی می‌آمد، به پا می‌خاست و هنگام برآوردن حاجتش می‌فرمود: «ان الصدقة تقع فی ید الله قبل أن تقع فی ید السائل»؛ بی‌گمان، صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند جای می‌گیرد». [۶۹]. بنابراین، آن حضرت رفع نیاز تهی‌دستان را معامله با خداوند می‌دانست و از این‌رو، در این کار شب از روز نمی‌شناخت. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: علی بن الحسین علیه السلام شب‌ها انبان نان به دوش می‌کشید و در دل تاریکی در پی نیازمندان می‌گشت و می‌فرمود: «صدقه دادن در تاریکی شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشانند». [۷۰]. همچنین محمد بن اسحاق گوید: «گروهی از نیازمندان اهل مدینه نمی‌دانستند کمک زندگی‌شان از کجا می‌آید، ولی هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام در گذشت، آنچه را در شب‌ها به دست آنان می‌رسید، از دست دادند (و روشن شد که یاور آنان در دل شب علی بن الحسین علیه السلام بوده است)». [۷۱]. [صفحه ۳۵] از این‌رو، نیازمندان اهل مدینه گفتند: «ما وقتی صدقه پنهانی را از دست دادیم که علی بن الحسین علیه السلام در گذشت». [۷۲]. عمرو بن دینار می‌گوید: «محمد بن اسامه بن زید در بستر بیماری افتاده بود. علی بن الحسین علیه السلام به عیادتش رفت. محمد شروع به گریستن کرد و علی بن الحسین علیه السلام پرسید مشکلت چیست؟ او گفت: قرض بر گردن من است. علی بن الحسین علیه السلام پرسید: مقدارش چقدر است؟ گفت: چهارده هزار دینار. امام فرمود: قرض تو بر عهده من، آنها را می‌پردازم». [۷۳].

دانش

دانش علی بن الحسین علیه السلام بر کسی پوشیده نبود و عالمانی که در عصر وی می‌زیستند، بدان معترف بودند. در فصل گذشته نیز به برخی از سخنان آنان پرداخته شد. از جمله آن سخنان، کلام ابن شهاب زهری است که گفته بود: «فقیه‌تر از وی ندیده‌ام». وی همواره اعتراف داشت که: «علی بن الحسین علیه السلام بیشترین منت را بر من دارد». درباره علت این سخن نوشته‌اند: «زهری

مرتکب قتل خطایی شده بود که (برای کفاره چنین گناهی) زن و فرزندش را ترک کرد. وی چادری برافراشت و با خود عهد کرد که هرگز به زیر سقف خانه‌ای مأوا نگزیند و بارها می گفت: هرگز سقف خانه‌ای مرا به خود نخواهد دید (تا اینکه بمیرم). روزی علی بن الحسین علیه السلام نزد وی رفت و به او گفت: [صفحه ۳۶] ای پسر شهاب، ناامیدی‌ات از رحمت خدا بدتر از گناهی است که انجام داده‌ای. پس از خدا بترس و استغفار کن. (و برای جبران گناه) دیه قتل را برای زن و فرزند مقتول بفرست و به خانه نزد زن و فرزندت باز گرد. چنین بود که زهری به خانه بازگشت». [۷۴] بنابراین، تنها امام سجاد علیه السلام بود که از میان آن همه تابعین مشهور و فقیهان بزرگ توانست با استفاده از دانش خود، ابن شهاب زهری را از این مشکل برهاند.

فروتنی

فروتنی از جمله فضایل اخلاقی است که خدا، رسولش را به رعایت آن مأمور کرده است: و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین. (شعراء: ۲۱۵) بال و پرت را (از روی تواضع) بر پیروان مؤمنت بگستران. پیامبر که مؤدب به ادب الهی و خلقتش قرآنی بود، همواره با وجود عظمت شخصیتش، در برابر مؤمنان فروتن بود. علی بن الحسین علیه السلام نیز چنین بود و در عین جلال و شکوه و عظمتی که در دیدگان مردم داشت، با آنان فروتن بود و می فرمود: «شتران سرخ موی (و گران قیمت)، مرا به اندازه بهره‌ای که از فروتنی دارم، خوشحال نمی سازد». [۷۵]. حضرت همواره با بندگان خدا به فروتنی رفتار می کرد و به شخصیت انسانی آنان احترام می گذاشت. با آنکه در خاندان نبوت بزرگ شده و دانش را [صفحه ۳۷] از پدرش به ارث برده بود، در عین حال برای ارج گذاری به علم و عالمان، گاه در درس آنان حضور می یافت. عبدالرحمن بن اردک می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام به مسجد می آمد و مردم را کنار می زد و نزد زید بن اسلم (شاگرد خود) حاضر می شد و در حلقه بحث او می نشست. نافع بن جبیر بن مطعم به او گفت: خدا تو را ببخشاید. تو سرور مردمانی! آیا این همه راه می پیمایی تا با چنین غلامی هم نشین گردی؟ علی بن الحسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: علم مطلوب است. از این رو، هر جا که باشد، باید طلبید». [۷۶]. و نیز آمده است که نافع به آن حضرت گفت: «توقیریش را (با همه شرافت و معروفیت) رها کرده و با غلامی از بنی عدی (فرزند غلام عمر بن خطاب) هم نشین می گردی». [۷۷] حتی به حضرت اعتراض شد که: «چرا با اقوام پست هم نشین می شوی». [۷۸]. این نوع برخورد که نشانگر فخرفروشی جاهلی بود، نزد آن حضرت نشانه کرامت نبود، بلکه شخصیت هر فردی را نه در نژاد، بلکه در تقوا و دانش وی می جست. اعتراض کنندگان جز بر تفاخر جاهلی پای نمی فشردند و این همان نکته‌ای است که مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی بدان اشاره دارد: «نافع (اعتراض کننده) به خود می نازید، ولی علی بن الحسین علیه السلام شخصیتی بود که در دین، فضیلت و برتری داشت». [۷۹]. [صفحه ۳۸] چنین فروتنی در همه زوایای زندگی آن حضرت حتی در راه رفتن وی نیز نمایان بود، آن گونه که گفته‌اند: راه رفتن علی بن الحسین علیه السلام همواره چنین بود که دستای خود را نمی گشود و دستانش از حدود رانش نمی گذشت (با کبر و غرور راه نمی رفت). چنین رفتاری برخاسته از تربیت قرآنی است؛ زیرا قرآن می فرماید: «ولا تمش فی الارض مرحا؛ بر روی زمین با تکبر راه مرو». (اسراء: ۳۷)

شخصیت بخشی به افراد

یکی از کارهای اساسی که پیامبر اسلام بدان اهتمام ورزید و مسلمانان را براساس آن تربیت کرد، برچیدن فخر فروشی های قومی و قبیله‌ای و نژادی یا زبانی، از جزیره العرب بود. چنین کار مهمی با فرموده خدای تعالی آغاز گشت که فرمود: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم. (حجرات: ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین

شما است. براساس این معیار، نخستین کسانی که دعوت حیات‌بخش پیامبر را لبیک گفتند، قشرهای محرومی بودند که نزد قریش، افراد بی‌ارزش تلقی می‌شدند. پیامبر خدا به منظور عمل به این آموزه قرآنی، صفیه دختر حبی بن اخطب را که اسیر وی بود، آزاد کرد و آن‌گاه با او ازدواج کرد. آن حضرت، دختر عمه‌اش، [صفحه ۳۹] زینب را نیز که از اشراف زاده‌های قریش بود، به ازدواج غلام آزاد شده‌اش، زید بن حارثه در آورد [۸۰] و فخر فروشی‌های موهوم را زیر پا نهاد. امام سجاد علیه‌السلام که تربیت یافته مکتب قرآن و از سلاله پاک پیامبر بود، تنها معیار فضیلت و برتری انسان‌ها را شخصیت انسانی و فضایل اخلاقی آنان می‌دانست. امام برای احیای چنین ارزش‌هایی، اعتراض نابخردان را به جان می‌خرید و گاه به این اعتراض‌ها پاسخ می‌داد و معیار برتری را برای اعتراض‌کنندگان یادآور می‌شد. بدین جهت، گاه به آیات الهی و گاه به سیره و سنت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اشاره می‌کرد تا مردم ارزش‌های اصیل را پاس بدارند و از فخر فروشی‌های جاهلی دست بردارند. تاریخ‌نگاران، نمونه‌های فراوانی از این نوع برخورد را بیان کرده‌اند. ابن عساکر شافعی در تاریخ خود و نیز برخی دیگر نوشته‌اند که علی بن‌الحسین علیه‌السلام، دخترش را به ازدواج غلامش در آورد و کنیزی داشت که او را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج کرد. وقتی این خبر به عبدالملک بن مروان (خلیفه وقت) رسید، نامه‌ای به علی بن‌الحسین نوشت و بر این کار وی خرده گرفت، ولی آن حضرت در پاسخ نوشت: «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه؛ به یقین برای شما در (رفتار) رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌الکویب نیکوست». (احزاب: ۲۱) در چنین محیطی که غلامان و بردگان را هیچ می‌انگاشتند، حضرت با آنان همچون فرزند خود رفتار می‌کرد. «روزی علی بن‌الحسین علیه‌السلام دوبار غلامش را صدا کرد، ولی از نوکر خود پاسخی نشنید. برای بار سوم صدایش کرد و نوکر پاسخ حضرتش را داد. علی بن‌الحسین به او فرمود: ای فرزندم! آیا وقتی [صفحه ۴۰] صدایت کردم نشنیده بودی؟ گفت: آری، شنیده بودم. امام پرسید: پس چرا پاسخ ندادی؟ غلام گفت: چون از خشمتم در امان بودم و نمی‌ترسیدم (و می‌دانستم به جهت سرپیچی مرا تنبیه نخواهی کرد) و علی بن‌الحسین فرمود: سپاس خدای را که نوکر من نمی‌ترسد». [۸۱]. آن حضرت با چنین سیره و رفتار انسانی توانست در آن محیط آکنده از تبعیض، شمار زیادی از بردگان را تربیت کند و سپس آنان را به اجتماع آن عصر تحویل دهد. در محیطی که بردگان و کنیزان را تنها برای بهره‌کشی یا آراستن مجالس عیش و عشرت خود می‌خواستند، [۸۲] امام چنان رفتار شرافت‌مندانه‌ای با آنان داشت.

جوان‌مردی

جوان‌مردی از جمله خصلت‌های برجسته‌ای است که خداوند در قرآن، پیامبر خود را به آراستگی خود به آن فرا خوانده است: ادفع بالتی هی أحسن السیئه نحن أعلم بما یصفون. (مؤمنون: ۹۶) بدی را به بهترین راه و روش دفع کن. ما به آنچه توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم. پیامبر و اهل‌بیت او نیز الگوی جوان‌مردان بوده‌اند و رسم جوان‌مردی آنان در تاریخ ثبت است. داستان جوان‌مردی علی علیه‌السلام در جنگ‌های مختلف به ویژه در جنگ خندق در مقابل عمرو بن‌عبدود زبازند خاص و عام است تا [صفحه ۴۱] جایی که جبرئیل در شأن و منزلت علی علیه‌السلام از سوی خداوند فرمود: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار». [۸۳] رسم جوان‌مردی یادگار آن حضرت است. وقتی فرزندش، امام حسن علیه‌السلام از ایشان درباره فتوت پرسید، در پاسخ فرمود: هی العفو عند القدرة و التواضع عند الدوله و السخاء عند القله و العطیه بغیر منه. [۸۴]. فتوت عبارت است از: عفو و گذشت با وجود قدرت بر انتقام، فروتنی به هنگام مقام، سخا به وقت تنگ‌دستی و بخشش، بی‌منت مال. چنین خصال نیکویی زبینه انسان‌های بزرگ و صاحب کرامت است و علی بن‌الحسین علیه‌السلام نیز یکی از این بزرگان است. گذشت و فروتنی و بخشش بی‌منت امام، گویای صدق این مدعاست. نوشته‌اند: هشام بن اسماعیل، هنگامی که از سوی عبدالملک بن مروان، حاکم شهر مدینه بود، همواره به علی بن‌الحسین علیه‌السلام و خاندانش آزار می‌رساند. افزون بر آن، بالای منبر می‌رفت و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دشنام می‌داد. [۸۵] پس

از آنکه ولید بن عبدالملک به جای پدرش نشست، هشام را بر کنار کرد و دستور داد تا برای رسیدگی به جرایم وی به پا نگه داشته شود. خود هشام بن اسماعیل می گوید: با خود گفتم به خدا سوگند کسی بیش از علی بن الحسین علیه‌السلام از من شکایت نخواهد کرد و چون [صفحه ۴۲] مرد صالح و درست کاری است، گفته‌هایش پذیرفته می شود. [۸۶] برخلاف انتظار، امام چنین نکرد. حال به رفتار جوانمردانه آن حضرت از زبان فرزندش، عبدالله بن علی علیه‌السلام اشاره می کنیم: «وقتی هشام بر کنار شد، پدرم ما را بر حذر داشت از اینکه کلام زشتی که خوشایند نیست، به هشام بگوییم. بدین جهت، همه ما را جمع کرد و فرمود: این مرد از کار بر کنار شده و برای پاسخ‌گویی به عملکردش نسبت به مردم نگه داشته شده است. کسی از شما حق ندارد متعرض وی گردد. من گفتم: پدرجان! برای چه و حال آنکه به خدا سوگند، رفتار او با ما خیلی زشت و ناپسند بود و ما منتظر چنین روزی بودیم (تا از وی انتقام بگیریم). پدرم فرمود: پسر من او را به خدا واگذار (تا هر آنچه صلاح می داند با وی کند). از همین رو، هیچ یک از فرزندان علی بن الحسین علیه‌السلام حتی با یک حرف متعرض وی نگردید». [۸۷]. نه تنها امام سجاد علیه‌السلام از تعرض به وی و شکایت از او مانع شد، بلکه بنا به گفته معمر، روزی علی بن الحسین علیه‌السلام نزد هشام رفت و به او گفت: به وسیله ما برای هر کسی که خواستی، کمک بخواه (تا از وی برایت رضایت بخواهیم). - با اینکه وی در زمان حکومت خود رفتارهای ناشایستی با خاندان پیامبر داشت - هشام (در مقابل این رفتار شرمسار شد و) گفت: «الله أعلم حیث یجعل رسالته؛ خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد». [۸۸] [انعام: ۱۲۴]. [صفحه ۴۳] در ماجرای قیام مردم مدینه که به واقعه «حره» و «اقم» معروف است، جوان مردی امام مشاهده می شود. بنا بر نوشته‌های تاریخی، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام به دست بنی‌امیه و بازگشت خاندان پیامبر به شهر مدینه و افشای جنایت‌های هولناک سپاهیان شام علیه فرزند و خاندان پیامبر، مردم بر آشفتنند و بنای ناسازگاری گذاشتند. یزید برای تبری خود از قتل امام حسین علیه‌السلام به حیل‌هایی متوسل شد و در گام نخست، حاکم پیشین مدینه، یعنی ولید بن عتبّه را از حکومت بر کنار و عثمان بن محمد بن ابوسفیان را جانشین وی کرد. حاکم جدید بنای خوش رفتاری را با مردم گذاشت و برای نشان دادن حسن نیت خود، برخی از بزرگان مدینه، همچون: عبدالله بن حنظلّه، غسیل الملائکه، منذر بن زبیر و عبدالله بن ابوعمر و بن خوض را نزد یزید به شام فرستاد تا مورد تکریم یزید قرار گیرند. سپس با هدایایی که می گیرند، به مدینه باز گردند و مردم را آرام کنند، ولی نتیجه این سفر برخلاف انتظار بنی‌امیه شد. آنان وقتی بازگشتند، به مردم خبر دادند: به خدا سوگند، ما (از نزد یزید) خارج نشدیم، مگر اینکه در هراس بودیم که مبادا (به خاطر گناهان او) از آسمان تیر عذاب بر ما ببارد؛ زیرا او مردی است که با زنان شوهردار و دختران و خواهرانش نکاح می کند و شراب می نوشد و نماز نیز نمی خواند. [۸۹]. وقتی مردم سخن عبدالله و دیگران را شنیدند، یک پارچه قیام کردند و حاکم مدینه و تمامی بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند. از جمله آنان مروان بود که با همه دشمنی‌ها که به خاندان پیامبر روا داشته بود، به علی بن الحسین علیه‌السلام [صفحه ۴۴] پناهنده شد. وی همسر خود و دیگر اقوامش را در پناه آن حضرت قرار داد و خود به سوی شام گریخت. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز با جوان مردی به همه آنان پناه داد. این در حالی بود که وقتی مروان نزد عبدالله بن عمر رفت و از وی درخواست پناهندگی کرد، عبدالله پذیرفت. [۹۰].

رعایت حقوق خانواده و بستگان

پاسداشت حقوق خانواده در دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام اهمیت بسیار زیادی دارد. در رساله حقوق از آن حضرت به یادگار مانده و در آن، حقوق متقابل افراد نسبت به هم بیان شده، بخشی به خانواده اختصاص یافته است. در این رساله، از حقوق شوهر نسبت به همسر و حقوق متقابل وی و نیز از حقوق پدر و مادر نسبت به فرزند و حق فرزند در مقابل پدر و مادر، به تفصیل مطالبی آمده است. افزون بر آن، در سخنان حکیمانه دیگری از حقوق دیگر اقوام سخن به میان آورده است. امام در یکی از سخنان زیبای

خود به فرزندش، درباره حقوق متقابل خود و فرزندش چنین می فرماید: ای فرزند! آگاه باش که خداوند انجام کاری را بر عهده تو نگذاشته و بدان توصیه نکرده است که برایم (که پدر تو هستم) انجام دهی و وظیفه تو باشد و مرا (در مقابل تو) معاف کرده باشد، (بلکه من هم در مقابل تو همین را وظیفه دارم). پس بدان که بهترین پدران، پدری است که در [صفحه ۴۵] دوست داشتن فرزند خود تفریط نکند و بهترین فرزند نیز آن فرزندی است که کوتاهی در انجام وظیفه در مقابل پدر، وی را به عاق والدین و تباه ساختن حق وی نکشاند. [۹۱]. این کلام حضرت دو پیام دارد: نخست اینکه رابطه صمیمی پدر و فرزند را به همگان آموخت و دوم اینکه حقوق متقابل پدر و فرزند را بیان فرمود. امام در کلامی دیگر، در کنار توصیه‌هایی که به فرزندش برای برگردن دوستان شایسته دارد، درباره اهمیت حق خویشاوندان چنین می گوید: ای فرزندم! از همنشینی با کسی که از خویشان خود بریده است، بپرهیز؛ زیرا در سه جای قرآن وی را مورد لعن الهی یافتیم. آنجا که می فرماید: «آیا جز این انتظار می رود که در روی زمین فساد می کنند و پیوند خویشاوندی‌شان را می برند. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است». (محمد: ۲۲ و ۲۳) همچنین در سوره رعد می فرماید: «آنان که عهد الهی را پس از برقراری آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده است»، می برند و روی زمین فساد می کنند. لعنت برای آنهاست و برای آنان سرای بدی (در آخرت) است». (رعد: ۲۵) نیز می فرماید: «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را پس از برقراری آن می شکنند و پیوندهایی را که دستور داده است برقرار سازند، می برند و در زمین فساد می کنند. اینها زیان کارند». [۹۲] (بقره: ۲۷) [صفحه ۴۶] به خاطر همین پای بندی به اصل روابط خانوادگی، چه بسا خویشان آن حضرت در حقش ستم روا می داشتند، ولی ایشان از روی کرامت و بزرگواری در مقابل آنان، از خود گذشتگی نشان می داد و با آنان قطع رحم نمی کرد. برخی از سیره نگاران نوشته‌اند: «میان حسن بن حسن (پسر عموی امام) و علی بن الحسین علیه السلام کدورتی وجود داشت. روزی علی بن الحسین علیه السلام با یارانش در مسجد نشسته بود که حسن نزد وی آمد و چیزی (از ناسزاگویی) را نسبت به او فرو نگذاشت و هر آنچه خواست، گفت. آن گاه به خانه‌اش بازگشت، در حالی که علی بن الحسین همچنان ساکت بود (و چیزی نگفت و واکنشی نشان نداد). شب هنگام به در خانه حسن بن حسن رفت، در را کوبید تا حسن بیرون آمد. آن گاه علی بن الحسین علیه السلام به وی چنین فرمود: «ای برادرم! اگر در آنچه گفته‌ای، راست گو بوده‌ای و من واقعا چنانم که تو می پنداری، از خداوند می خواهم مرا ببخشد و اگر در آنچه گفته‌ای، دروغ گو بوده‌ای، از خدا می خواهم تو را ببخشد. والسلام علیکم». آن گاه بازگشت. پس از این برخورد، علی بن الحسین علیه السلام، حسن (پسر عمویش) به خود آمد و در پی او دوید و در حال گریه چنین گفت: از این پس، در اموری که تو خوش نداری، سخنی نخواهم گفت. علی بن الحسین علیه السلام نیز گفت: تو را در آنچه نسبت به من گفته‌ای، حلال کردم». [۹۳]. [صفحه ۴۷]

مسئولیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه السلام

عرصه اجتماعی

اشاره

به منظور فهم رویکرد آن حضرت به مسئولیت‌های اجتماع و مانع‌های پیش رو می بایست به اجتماع آن روزگار نظری انداخت تا نوع واکنش‌های آن حضرت به خوبی شناخته و تحلیل شود. آنچه به طور خلاصه درباره حاکمان آن عصر می توان گفت، این است که آنان مصداق این گفته خداوند بودند که می فرماید: فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات. (مریم: ۵۹) پس از خود، جانشینانی و فرزندانانی به جای گذاردند که نماز را تباه و از شهوت‌ها پیروی کردند. اینان همان تابعان بودند که جانشین صحابه رسول خدا به شمار می آمدند. در چنین جامعه‌ای، امام علی بن الحسین علیه السلام با مشکل‌های مهمی روبرو بود: ۱.

مظلومیت خاندان پیامبر و پیروان آنان و دور شدن از عرصه اجتماعی؛ ۲. ستم حاکمان نامشروع بر مردم ۳. بخل حاکمان به مردم و افزایش فقر و فلاکت توده مردم؛ ۳. نزدیکی عالمان به حاکمان ستمگر و فراموش کردن مسئولیت‌های اجتماعی خود در امر به معروف و نهی از منکر؛ [صفحه ۴۸] ۵. ناآشنایی مردم با آموزه‌های دینی و در نتیجه، دور افتادن از آموزه‌های اسلامی و مکارم انسانی؛ ۶. ترویج لابی‌گری و بی‌اعتنایی به حدود الهی در میان حاکمان و توده مردم؛ ۷. توجیه عقیدتی و دینی رفتارهای انحرافی یاد شده از سوی عالمان بی‌دین؛ ۸. شورش‌های پیاپی و پراکندگی جامعه اسلامی. هر یک از این مشکل‌ها، رویکرد متناسب خود را می‌طلبید و می‌بایست با درایت و از سر احساس مسئولیت با آنها برخورد می‌شد. برای پی‌بردن به منشأ این معضل به سه طبقه اجتماعی مؤثر و موجود آن زمان، یعنی حاکمان، عالمان و توده مردم و سرانجام، وضعیت خود اهل‌بیت در میان آنان نظری هر چند گذرا بیفکنیم.

وضعیت حاکمان

اشاره

امام علی بن الحسین علیه‌السلام در عصری زیست که با چهار تن از خلفای اموی و مروانی معاصر بود؛ حاکمانی که هیچ‌گونه پای‌بندی به اصول اسلام نداشتند:

یزید بن معاویه

وی در سال شصت هجری به حکومت رسید. افزون بر همه کارهای ناشایستی که در کارنامه وی ثبت بود، در مدت چهار سال حکومتش، سه جنایت هولناک انجام داد که هیچ‌یک از خلفای پیش و پس از او چنین جسارتی نکرده بودند. وی در سال اول حکومتش، امام حسین علیه‌السلام را که سید جوانان بهشت بود، [۹۴] با خاندان و یارانش به شهادت رساند و زنان و فرزندان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در اسارت از کوفه به دمشق برد. آن‌گاه که خاندان پیامبر را در برابرش دید، از روی کبر و غرور، آشکارا منکر وحی و رسالت شد و گفت: [صفحه ۴۹] لعبت هاشم بالملک فلا- خبر جاء و لا- وحی نزل [۹۵]. (بنی) هاشم با حکومت بازی کردند، و گرنه خبری (از غیب) نیامد و وحی‌ای نازل نشده بود. او در سال سوم حکومتش، دستور حمله به شهر مدینه را صادر کرد. در نتیجه، شمار زیادی از اصحاب پیامبر را به خاک و خون کشید و جنایت‌هایی کرد که زبان از گفتنش عاجز است؛ آن‌گونه که پس از مدت زمانی، چندین هزار فرزند نامشروع در این شهر مقدس به دنیا آمد. در همان سال، برای سرکوبی شورش ابن‌زبیر، خانه کعبه را در هم کوبید.

مروان بن حکم

وی فرزند حکم بن ابی‌العاص بود که به دستور پیامبر از مدینه به طایف تبعید شده بود و تا زمانی که دو خلیفه اول زنده بودند، اجازه بازگشت به شهر مدینه را نداشت. سرانجام عثمان، وی را به مدینه بازگرداند و مورد احترام قرار داد و دو دختر خود را به دو پسر حکم داد. شمس‌الدین ذهبی شافعی، برخی از کارهای مروان را چنین بر می‌شمرد: «وی کاتب پسر عمویش، عثمان (خلیفه سوم) بود و مهر حکومت در دستان وی بود، حال آنکه خیانت کرد و با این کار خود، مردم را علیه عثمان شوراند (تا عثمان کشته شد)، ولی خودش نجات یافت و با طلحه و زبیر (بهانه) طلب خون عثمان کرد. او در روز جنگ جمل، طلحه را کشت و باز نجات

یافت. پس از آن (در زمان معاویه) حاکم مدینه شد. وی هر جمعه مردی (علی علیه السلام) را لعن می کرد. روزی به حسن بن علی و حسین بن علی علیهما السلام گفت: شما اهل بیت ملعون هستید. حسن بن علی به وی پاسخ داد: مثل تویی چنین می گوید و حال آنکه پیامبر، پدرت را به هنگامی که تو در صلب او بودی، لعن کردی. [۹۶]. [صفحه ۵۰] او با چنین پرونده ننگینی جز چندین ماه بر مردم حکومت نکرد، ولی پس از وی، چهار تن از فرزندان او بر مردم حکومت کردند که در خباثت کمتر از وی نبودند. دو تن از آنان معاصر امام سجاد علیه السلام بودند که به برخی از رفتارهای آنان اشاره‌ای گذرا می کنیم.

عبدالملک بن مروان

وی به مدت بیست سال به حکومت ظالمانه خود ادامه داد. تاریخ‌نگاران، جنایت‌های وی را به تفصیل بیان کرده‌اند. برای پی بردن به برخی از جنایت‌های وی، کافی است به کلام جلال‌الدین سیوطی شافعی که از محدثان بنام اهل سنت است، اشاره کرد. وی می نویسد: «او کسی است که پیش از رسیدن به حکومت، تظاهر به زهد و عبادت می کرد، ولی همین که به وی خبر دادند جانشین پدر شده است، در حالی که مشغول تلاوت قرآن بود، آن را کنار نهاد و گفت: «این آخرین دیدار ماست». او نخستین خلیفه‌ای است که بخل ورزید. او نخستین کسی بود که در اسلام حيله و مکر کرد. او نخستین خلیفه‌ای بود که از سخن گفتن مردم، نزد خلفا جلوگیری کرد. او نخستین کسی بود که از امر به معروف بازداشت و جلو آن را گرفت و سرانجام، وی نخستین کسی بود که مردم را برده و غلام پادشاه نامید». [۹۷]. سیوطی در ادامه می نویسد: «اگر از زشت کاری‌های عبدالملک جز حاکمیت بخشیدن به حجاج بن یوسف بر کرده مسلمانان نبود، کفایت می کرد؛ زیرا حجاج (عامل عبدالملک کسی بود که) صحابه پیامبر را خوار کرد و بر آنان شلاق زد و برخی را زندانی کرد و به برخی ناسزا گفت. او آن قدر از صحابه و تابعین کشت که به شمار نمی آید، تا چه برسد به غیر آنان. وی همان [صفحه ۵۱] کسی است که بر گردن انس بن مالک و افراد دیگری از صحابه طناب انداخت تا آنان را خوار سازد. خدا بر او ترحم نکند و او را نبخشاید». [۹۸]. جنایت‌های حجاج چنان زشت و ننگین است که حتی شخصی همچون شمس‌الدین ذهبی که در به کار بردن برخی الفاظ درباره تابعین خودداری می ورزید، درباره او می نویسد: خداوند حجاج را در سال ۹۵ در کهن سالی هلاک کرد. وی بسیار ستمگر، دشمن اهل بیت، خبیث و بسیار خون‌ریز بود. [۹۹].

ولید بن عبدالملک

وی پس از عبدالملک به حکومت رسید که در خباثت کمتر از نیاکانش نبود. خلاصه کلام سیوطی درباره او این است که ولید بسیار ستمگر بود. سپس از عمر بن عبدالعزیز که خود از مروانیان بود، نقل می کند که گفت: «به خدا سوگند، ولید در شام، حجاج در عراق و عثمان بن حبار در حجاز و قره بن شریک در مصر، زمین را از ستم پر کرده‌اند». [۱۰۰].

وضعیت توده مردم

از آنجا که گفته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم»؛ مردم در دین‌باوری و بی‌دینی تابع حاکمانند. [۱۰۱] وضعیت دین‌داری مردم آن عصر بهتر از حاکمان نبود. بررسی وضعیت دین‌داری مردم در مرکز سرزمین‌های اسلامی آن روز و محل نزول وحی و نخستین پایگاه دین توحیدی، یعنی مکه و مدینه، بهترین گواه بر وضعیت دین‌داری مردم در دیگر شهرهای اسلامی آن عصر است. [صفحه ۵۲] گزارشی که صاحب‌نظران در تاریخ و ادب عرب ارائه کرده‌اند، از وضعیت اسف‌بار فرهنگی آن عصر حکایت دارد. شوقی ضیف، از ادیبان و صاحب‌نظران معاصر عرب هنگام بررسی شعر و موسیقی در عصر اموی می نویسد: «در بررسی‌ها از مراکز شعر

در این عصر (عصر اموی)، در می‌یابیم که تنها در مدینه و مکه، در نتیجه ثروت‌هایی که حاصل کشور گشایی‌های لشکریان مسلمان بود، راحت‌طلبی و خوش‌گذرانی به مسلمانان روی آورد. موسیقی عربی با موسیقی فارس و روم درهم آمیخت و سبب پدیدار شدن اساسی جدید در آوازه‌ها و موسیقی‌ها گردید و شعرها نیز براساس همان تنظیم شد. انگار دو شهر بزرگ حجاز (یعنی مکه و مدینه) برای غنا و موسیقی بنا نهاده شده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی زنان نیز برای شنیدن آوازه‌های زنان و مردان آواز خوان، مجالسی ترتیب می‌دادند که در کتاب الاغانی (ابوالفرج اصفهانی) گزارش‌های زیادی در این باره آمده است. [۱۰۲]. از این رو، شایسته است برای تبیین بیشتر کلام شوقی ضیف، به یک مورد از گزارش‌های ابوالفرج اصفهانی پرداخته شود. وی در شرح حال زنی آواز خوان به نام جمیله که مربی بسیاری از مردان و زنان آواز خوان عصر خود بوده است، می‌نویسد: «جمیله آهنگ حج کرده بود. بسیاری از آواز خوانان مشهور مدینه همچون: هیت، طویس، دلال، برد الفواد، نومۀ الضحی، فند، رحمۀ و هبۀ‌الله و گروهی از بزرگان به همراه زنان و نوکرانشان وی را بدرقه کردند. سیاط (یکی از آواز خوانان همراه) می‌گوید: وقتی جمیله حرکت کرد، پنجاه کنیز ترانه خوان به دستور اربابان خود سوار بر شتر شده، برای همراهی با جمیله حرکت کردند ... یونس (یکی دیگر از آواز خوانان) می‌گوید: افزون بر این [صفحه ۵۳] افراد سی تن دیگر از آواز خوانان نیز برای رفتن به حج [با او] همراه گشتند. این افراد که انواع و اقسام لباس‌های ظریف و عجیب و رنگارنگ بر تن داشتند، از مدینه رهسپار شدند. آنان چنان منظره جالب توجهی داشتند که مردم مدینه می‌گفتند ما چنین جمعی از مسافران نیکو منظر و با ملاحظت به خود ندیده‌ایم. وقتی این گروه به مکه نزدیک شدند، از سوی شماری از مردم و آواز خوانان و شاعران آنجا همچون: سربج و غریفی و ابن محرز گروهی از قبیله هذیل استقبال شدند. جمیله در حالی وارد مکه شد که همه آواز خوانان مشهور با وی همراهی می‌کردند و جوانان مکه، از زن و مرد برای دیدن آنان از خانه‌ها بیرون آمدند. پس از اتمام حج نیز نزد جمیله و همراهانش آمدند و از آنان خواستند برای ایشان مجلسی برای گفت و گو و آواز ترتیب دهند، ولی وی نپذیرفت. عمر بن ابی ربیع (شاعر غزل سرای متوفا به سال ۹۳ ه. ق) به مردم گفت: هر که خواهان و دوست‌دار شنیدن آواز است، با اینان به سوی مدینه بیرون رود که من نیز با آنان خواهم رفت. از این رو، بسیاری با آنان به سوی مدینه حرکت کردند و در آنجا مورد استقبال ساکنان و اشراف مدینه از زن و مرد روبرو شدند. بقیه مردم نیز جلو خانه خود جمع شدند و در انتظار گروهی که باز می‌گشتند، به تماشا نشستند». [۱۰۳] ابوالفرج اصفهانی آن‌گاه به بیان جزئیات مجالس آوازه‌خوانی جمیله برای تازه‌واردان و کسانی که به استقبالش آمده بودند، می‌پردازد. آنچه وی می‌گوید، گویای وضعیت فرهنگی و دینی حاکم بر دو شهر مهم جهان اسلام و دیگر شهرهای اسلامی است. [صفحه ۵۴]

وضعیت عالمان دین

آنچه گذشت، مسئولیت عالمان دینی را در چنین شرایطی دو چندان می‌کند؛ زیرا وظیفه آنان ایستادگی در برابر خودکامگی افسار گسیخته حاکمان و راهنمایی مردم و پرهیز دادن آنان از گناهان است. در این میان، وقتی عالمان، وظیفه خود را نشناسند و به جای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، با حاکمان فاسق و فاسد هم‌نشین گردند، وضعیت توده مردم از آنچه گذشت، بهتر نخواهد بود. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: دو گروه از امتم اگر اصلاح شوند، امتم اصلاح پذیرند و اگر آنان فاسد شوند، امتم نیز (به پیروی از آنان) فاسد گردند. آنان عالمان و حاکمان هستند. [۱۰۴]. بنابراین، فساد و تباهی مردم در عصر اموی بیش از آنکه متأثر از حاکمان باشد، از عالمانی تأثیر می‌پذیرفت که به دربار حاکمان جور روی آوردند و توجیه گر اعمال زشت آنان شدند. ابو عامر شعبی به خدمت حاکمان فاسقی، مانند عبدالملک بن مروان و حجاج در آمد و توجیه گر کردار زشت آنان شد. [۱۰۵] محمد بن مسلم بن شهاب زهری نیز از عالمان دربار عبدالملک و پسرش بود [۱۰۶] و دین خود را به دنیای حاکمان جور فروخت. ابوحازم که یکی از یاران و [صفحه ۵۵] اصحاب پیامبر بود، در حضور سلیمان بن عبدالملک خطاب به زهری چنین گفت:

«تا زمانی که بنی اسرائیل بر طریق درست بودند، حاکمان همواره خود را محتاج به عالمان می دانستند و عالمان برای حفظ دینشان از حاکمان گریزان بودند، ولی وقتی دیده شد که گروهی از مردمان پست، علم را فرا گرفتند و سراغ حاکمان رفتند، حاکمان، خود را از عالمان (عامل و درستکار) بی نیاز دیدند. در نتیجه، همه مردم (از حاکمان و توده مردم) به گناه روی آوردند. از این رو، (در گناهان) سقوط کردند و هلاک شدند. حال اگر این عالمان (حاضر)، علم خود را (از دنیاطلبی) حفظ می کردند، حاکمان از آنان حساب می بردند و بزرگشان می داشتند. زهری گفت: گویا منظور من هستم. ابوحازم گفت: همین که شنیدی». [۱۰۷]. کار این گونه عالمان به همین جا پایان پذیرفت، بلکه به توجیه رفتار ناپسند حاکمان ستمگر و مردم زمانه خود پرداختند و گفتند: لا تضر مع الایمان معصیه کما لا تنفع مع الکفر طاعة. [۱۰۸]. با ایمان (لفظی و زبانی) هیچ گناهی ضرر نمی رساند؛ هم چنان که با کفر هیچ طاعتی مفید نیست. این گروه از عالمان که به «مرجئه» معروف بودند، توجیه گر جنایت‌های امثال عبدالملک بن مروان و حجاج و فساد و تباهی توده مردم شدند و تا حدی نیز موفق گشتند. ذهبی شافعی از قول عام زاهد، طاووس یمانی نقل می کند که می گفت: «من از برادران (مرجئه) عراقی خود در شگفتم که چگونه حجاج را مؤمن می دانند.» ذهبی در توضیح کلام طاووس می نویسد: «وی به [صفحه ۵۶] مرجئه عراق اشاره دارد. همانان که عقیده داشتند حجاج با آن همه شقاوت و خون ریزی و دشنام به صحابه مؤمن، کامل الایمان است.»

جایگاه اهل بیت در جامعه

با حاکم بودن چنان فضایی بر محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بدیهی است که اهل بیت پیامبر به حاشیه رانده شوند، حتی وضعیت چنان اسف بار شود که با وجود برخی از اصحاب پیامبر در بین مردم، فرزندش، حسین بن علی علیه السلام و فرزندان و یارانش به فجیع ترین حالت ممکن شهید شوند. حتی خانواده اش را همچون زنان کافران در کوچه ها و خیابان ها به اسیری ببرند و پس از آن نیز شخصیت بزرگواری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز منبرها دشنام دهند. نوشته اند: «پس از قتل حسین علیه السلام و ولایت عبدالملک بن مروان، وی بر شیعه سخت گرفت و حجاج را بر آنان مسلط کرد. در این زمان، اهل عبادت و ظاهر الصلاح ها و حتی مدعیان دین داری به وی تقرب جستند؛ تنها به خاطر بغض و دشمنی با علی و دوست داری دشمنانش.» از این رو، روایت های فراوان در فضل دشمنان علی علیه السلام و پیشینه درخشان و مناقب آنان ساختند و روایت های زیادی نیز در ایراد بر علی علیه السلام و طعن و نسبت های زشت و ناروا به حضرت پراکندند تا جایی که جد اصمعی، یعنی عبدالملک بن قریب نزد حجاج رفت و گفت: «ای امیر، پدر و مادرم، حقم را ادا نکردند؛ زیرا مرا علی نامیدند و من شخصی فقیر و نیازمندم. به من صله ای بدهید. حجاج خندید و ولایت منطقه ای را به او بخشید.» [۱۰۹]. نادانی چنان بر مردم حاکم بود که عبدالله بن هانی از قوم اود که از ملازمان حجاج بود، درباره افتخارات قبیله اش می گوید: «مردی از قبیله ما به لعن [صفحه ۵۷] ابوتراب (علی علیه السلام) امر نشد مگر اینکه او و دو فرزندش حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را نیز با او لعن کردند.» [۱۱۰]. امام سجاد علیه السلام جایگاه اهل بیت را نزد مردم عصرش در پاسخ به مِنْهَالُ بُنْ عَمْرٍو، به روشنی بیان می کند. برخی تاریخ نگاران از جمله ابن سعد در طبقات، از مِنْهَالُ بُنْ عَمْرٍو نقل کرده است: «نزد علی بن الحسین علیه السلام رفتم و گفتم: خدا تو را به صلاح نگه دارد. روزگار را چگونه می گذرانی؟ وی در پاسخ من فرمود: پیرمردی همچون تو را این مقدار بی خبر نمی بینم که نداند ما در این شهر چگونه می گذرانیم، ولی فرقی نمی کند که بدانی یا ندانی؛ زیرا برای من گویم که چگونه ایم ... موقعیت ما در میان این قوم همچون موقعیت بنی اسرائیل در زمان فرعون است که پسرانشان را می کشتند و زنان آنان را زنده نگه می داشتند. ما در حالی صبح می کنیم که می بینیم بزرگان قوم با دشنام بر منبرها به علی علیه السلام به دشنام ما اهل بیت علیهم السلام تقرب می جویند. این در حالی است که افتخارات قریش به واسطه ماست؛ زیرا قریش این را جزو برتری های خود بر عرب می داند که محمد صلی الله علیه و آله از

آنهاست و فضیلتی جز این برای قریش نیست. عرب نیز به همین فضیلت قریش اقرار دارد. خود عرب نیز بر عجم به واسطه محمد صلی الله علیه و آله برتری می جوید و آن حضرت را عامل افتخار خود بر عجم بر می شمرد. عجم‌ها نیز این فضیلت را برای عرب پذیرفته‌اند و عرب جز این افتخار دیگری ندارد تا به آن بنزد. حال اگر عرب راست می گوید که بر عجم فضیلت دارد و قریش نیز راست می گوید که بر کل عرب فضیلت دارد؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله از قبیله اوست، پس باید اعتراف کند که ما اهل بیت پیامبر بر کل [صفحه ۵۸] قریش فضیلت داریم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله از ماست و حال آنکه (دروغ می گویند؛ زیرا) حق ما را گرفته‌اند و برای ما حقی نمی شناسند. پس اگر نمی دانی، بدان که ما (اهل بیت پیامبر) هر روز چنین صبح می کنیم». [۱۱۱].

این گونه رفتار با اهل بیت پیامبر در حالی در آن جامعه رخ می داد که قرآن همه مسلمانان را به دوست داری اهل بیت علیهم السلام فرا خوانده بود. ابن عباس، مفسر بزرگ قرآن می گوید: «وقتی آیه «قل لا أسئلكم علیه أجرا الا المودة فی القربی؛ بگو هیچ پاداشی از شما (بر انجام رسالت) نمی خواهم، جز اینکه نزدیکانم را دوست بدارید» (شوری: ۲۳) نازل شد، گفتند: ای رسول خدا! این نزدیکان که دوست داشتن آنان بر ما واجب شده، کیستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان (یعنی حسن و حسین علیهما السلام)». [۱۱۲]. همچنین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده بود: و الذی نفسی بیده لا یبغضنا اهل البیت رجل، الا ادخله الله تعالی النار. [۱۱۳]. سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست، کسی کینه ما اهل بیت را به دل نگیرد، مگر اینکه خداوند وی را داخل آتش (دوزخ) کند. مردم در حالی از اهل بیت علیهم السلام دور شده بودند که پیامبر خدا به مردم چنین هشدار داده بود: [صفحه ۵۹] ستارگان، امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت، امان امت از اختلافند. پس اگر قبیله‌ای از عرب با آنان به مخالفت برخیزد، به اختلاف دچار شوند و سرانجام در حزب ابلیس قرار خواهد گرفت. [۱۱۴].

تلاش‌های سیاسی

اشاره

از ویژگی‌های انسان‌های برجسته این است که در برابر رخدادهای هولناک کمر خم نمی کنند، بلکه با تکیه بر قدرت ایمان در جهت دست‌یابی به اهداف بلند خود استقامت می کنند. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز در شمار مردان بزرگ تاریخ است که بدون کمترین امکانی برای ایجاد تحول در مردم، گام‌های مؤثری در سازندگی روحی و معنوی مردم برداشت. ایشان می توانست به بهانه نبود فضای مناسب، از مسئولیت اجتماعی خود شانه خالی کند و همچون برخی دیگر به زهد نمایی روی آورد و کار دنیا را به دنیاداران واگذارد. همچنین می توانست به سوی درباریان رود و همچون ابن شهاب زهری و عامر شعبی از بذل و بخشش‌های حاکمان بهره‌مند شود یا اینکه همچون ابن زبیر برای دست‌یابی به قدرت به قیام و شورش دست زند و از پیشنهادی که در کوفه به وی شده بود، استقبال کند. وی هیچ یک از این امور را در پیش نگرفت، بلکه همچون جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله هدفش را تعلیم کتاب و تزکیه مردم قرار داد و با استفاده از زمینه تحولی که پدرش حسین بن علی علیه‌السلام با نثار خون خود فراهم ساخته بود، روش‌های گوناگونی را برای مقابله با مشکل‌های اجتماعی و فرهنگی پیش روی خود به کار برد. در اینجا به برخی از این فعالیت‌ها اشاره می شود. [صفحه ۶۰]

افشای بیدادگری‌ها در حق اهل بیت

امام سجاد علیه‌السلام برای بازگرداندن جایگاه اجتماعی اهل بیت علیهم السلام و جبران ستمی که بر آنان رفته بود، از حادثه خونین عاشورا بهترین بهره را برد و توانست افکار عمومی خفته را بیدار سازد. از همین رو، وقتی به همراه اسیران دیگر به شهر کوفه رسید،

با سخنرانی کوبنده خود، احساسات و عواطف مردم کوفه را برانگیخت و حس گناه‌کاری و پشیمانی از یاری نکردن حسین علیه السلام را در آنان زنده کرد. امام چنان شوری در آنان پدید آورد که زمینه «قیام توابین» فراهم شد. [۱۱۵]. پس از آنکه اسیران خاندان پیامبر را به شام بردند، مردم گمان می کردند با گروهی کافر و خارج از دین روبرو هستند، ولی آن حضرت توانست با روشنگری‌ها و خطبه‌های آتشین خود، غبار تبلیغات مسموم امویان را از اذهان مردم بزدايد. در برخی منابع اهل سنت آمده است: «وقتی اسیران را بر دروازه ورودی شهر دمشق نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و نابود ساخت. علی بن الحسین علیه السلام (با شجاعت برخاست و به او) گفت: ای مرد آیا قرآن خوانده‌ای؟ آن مرد گفت: آری! فرمود: آیا سوره شوری را خوانده‌ای؟ گفت: چگونه ممکن است قرآن را تلاوت کرده و آن را نخوانده باشم. پرسید: آیا خوانده‌ای: «قل لا- أسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربى»؟ آن مرد با شگفتی پرسید: آیا شما همان نزدیکان پیامبرید؟ علی بن الحسین فرمود: آری!» [۱۱۶]. [صفحه ۶۱] امام این گونه به افشاگری پرداخت و مظلومیت خاندان پیامبر را نشان داد. حتی وقتی به مدینه بازگشت، با برانگیختن احساسات و عواطف مردم، آنان را با قیام پدرش برای احیای دین آشنا ساخت. امام به مدت بیست سال به هر بهانه‌ای از شهیدان مظلوم کربلا یاد می کرد. وقتی از وی می پرسیدند که چرا چنین گریه می کنید؟ در پاسخ می فرمود: «ملامتم نکنید؛ زیرا یعقوب تنها مدتی از فرزندش (یوسف) دور ماند و با اینکه می دانست او نمرده است، ولی چنان از فراقش گریست که دو چشم او کور شد. من چگونه نگریم با اینکه چهارده تن از خاندانم را در یک روز در بیابان (کربلا) با سر بریده دیده‌ام. آیا شما گمان می برید اندوه داغ آنان هرگز از دلم بیرون می رود». [۱۱۷]. امام با این حربه توانست شعله خشم مردم را علیه حاکمان برافروزد و آن قیام الهی را برای همیشه در تاریخ ثبت کند.

مبارزه منفی با حاکمان جور

با توجه به هدف‌هایی که بدان اشاره شد، آن حضرت وارد شدن به مبارزات حاد سیاسی را به صلاح ندانست. از این رو، در مبارزاتی که پس از حادثه خونین عاشورا در سرزمین‌های اسلامی رخ داد، نقش نداشت. حتی از تأیید مستقیم قیام مختار بن ابوعبیده ثقفی که موجب خشنودی وی شده بود، خودداری کرد. بنا به گفته احمد بن حنبل، وقتی مختار سر عمر بن سعد را به مدینه نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد، امام به سجده افتاد [۱۱۸] (و خدا را بر این کار سپاس گفت). ولی حاضر نشد در قیام وی شرکت کند و رهبری قیام را بر عهده گیرد. از سوی دیگر نیز هرگز حاضر نشد با حاکمان جور کنار آید، [صفحه ۶۲] بلکه به مبارزه منفی سیاسی روی آورد. امام نه تنها خود به آنان نزدیک نشد، بلکه عالمان درباری را نیز از نزدیک شدن به حاکمان بر حذر می داشت و پی آمدهای نزدیکی به حاکمان جور را به آنان گوشزد می کرد. [۱۱۹] امام مسئولیت سنگین عالمان دینی را امر به معروف و نهی از منکر می دانست و می فرمود: ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر، همانند کسی است که قرآن را پشت سر انداخته و عامل به آن نباشد، مگر اینکه به دلایلی از آن بپرهیزد و تقیه پیشه کند. از وی پرسیدند: تقیه او بر چه اساسی است؟ فرمود: از حاکم ستمگر سرکش بترسد که از حد در گذراند یا سرکشی و طغیان کند. [۱۲۰]. چنین بود که حاکمان ستمگر همواره از ایشان احساس خطر می کردند. بدین جهت، چندین بار حضرت را در مدینه دستگیر کردند و با غل و زنجیر به سوی شام نزد عبدالملک فرستادند. ابن شهاب زهری می گوید: «روزی که عبدالملک بن مروان، علی بن الحسین علیه السلام را از مدینه به سوی شام می برد، وی را دیدم که دست و پایش در غل و زنجیر بود و شماری نگهبان بر او گماشته بودند. از نگهبانان برای سلام گفتن بر او اجازه خواستم. به من اجازه دادند و بر او وارد شدم. وقتی علی بن الحسین علیه السلام را در آن وضعیت دیدم، گریه‌ام گرفت و گفتم: دوست داشتم من در جایگاه شما بودم و شما سالم بودید و در چنین وضعیتی نبودید. امام به من گفت: ای زهری! آیا [صفحه ۶۳] گمان می کنی آنچه از غل و زنجیر در بدن و گردن من هست، مرا در بند متوقف می کند. آنچه تو خواسته‌ای، اگر همان می

شد و به جای من در غل و زنجیر بودی و این بلاها بر سر تو و مانند تو می آمد، مرا به یاد عذاب خدا می انداخت. (زیرا چنان ضجه می زدید و کم طاقتی می کردید که مرا به یاد دوزخیان می انداختید.) آن گاه دیدم علی بن الحسین علیه‌السلام دو دستش را از زنجیر و دو پایش را از بندها آزاد کرد و فرمود: با آنان تا دو منزلی مدینه همراه نخواهد بود. به گفته زهری، هنوز چهار شب از دستگیری و حرکت آنان نگذشته بود که دیدم همان نگهبانان در پی او می گشتند و گمان می کردند وی در مدینه است و او را نیافتند. من از آنان درباره علی بن الحسین علیه‌السلام پرسیدم و آنان گفتند: او به همراه ما (در غل و زنجیر) بود و ما مراقبش بودیم و شب تا صبح بیدار بودیم، ولی هنگام صبح در اتاق محل زندان وی، جز غل و زنجیر چیزی نیافتیم». زهری می گوید: «پس از آن نزد عبدالملک بن مروان رفته بودم. وقتی از حال علی بن الحسین علیه‌السلام پرسیدم و من ماجرا را به او خبر دادم، او گفت: همان شبی که نگهبانان وی را نیافتند، علی بن الحسین علیه‌السلام نزد من آمد و به من گفت: چرا دست از من بر نمی داری. مرا با تو چه کار؟ گفتم: نزد من بمان. گفت: دوست ندارم نزد تو باشم (و عالم درباری گردم) و آن گاه خارج شد. به خدا سوگند، ترس از هیبت او تمام وجودم را فرا گرفته بود. گفتم: ای امیرالمؤمنین، علی بن الحسین چنان که تو می پنداری، نیست، بلکه او مشغول به خود است. عبدالملک گفت: چه نیکو شغلی است این گونه به خود مشغول شدن». از این رو، زهری هر گاه اسم علی بن الحسین علیه‌السلام را بر زبان می راند، می گریست و می گفت: «زینت عابدان»، [۱۲۱]. [صفحه ۶۴]

عرضه فرهنگی

اشاره

هم چنان که در رویکردهای سیاسی آن حضرت بیان شد، ایشان، عالمان را به مسئولیت هایشان آگاه می کرد و لزوم پرهیز از نزدیکی به حاکمان جور را یادآور می شد و وظیفه امر به معروف را به آنان گوشزد می کرد. از سویی دیگر، برای مقابله با تهاجم فرهنگی که در قالب بحث‌های علمی به درون جامعه رسوخ کرده بود، مبارزه می کرد. امام با شبهه‌های فکری مرجئه که همگان را به بی بند و باری فرا می خواندند و ایمان را صرف اقرار به زبان می دانستند و می گفتند: «با ایمان زبانی، هیچ گناهی ضرر نمی رساند»، به طور جدی به مبارزه برخاست. تلاش امام در این زمینه در دو جنبه نمودار است:

مبارزه همه جانبه با اباحه‌گری

امام سجاد علیه‌السلام به عبادت و پرستش حق روی آورد تا لزوم اطاعت دستورهای الهی و پرستش حق را به همراه اعتراف زبانی و قلبی به همگان نشان دهد. از این رو، گاه شبانه‌روز بیش از هزار رکعت نماز می خواند، به گونه‌ای که تعجب همگان را برانگیخته بود. مناجات‌ها و راز و نیازهای سوزناکی در دل شب و گاه در حضور مردم انجام می داد و وقتی به او گفته می شد: «تو فرزند رسول خدایی و مقام و موقعیت تو نزد خداوند مشخص است، پس چرا چنین خود را به رنج عبادت افکنده‌ای؟»، در پاسخ می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از آنچه خداوند، حرام کرده، چشم پبوشد». [۱۲۲]. امام با اخلاق و رفتار و سیره عملی خود که پیش‌تر بدان پرداخته شد، به همگان نشان می داد که ایمان با عمل صالح در هم آمیخته است و ایمان بدون [صفحه ۶۵] کردار نیک و پرهیز از حرام‌های الهی، ایمان نیست. از سوی دیگر، به لزوم عمل و پاداش کردار نیک و پای‌بندی به فضایل اخلاقی و انسانی تأکید می ورزید و می فرمود: در دنیا کسی سرور مردم می گردد که اهل بخشش باشد و در آخرت کسی که اهل دین‌داری و فضل و علم باشد؛ زیرا علما وارث انبیانند. [۱۲۳].

تشکیل حوزه علمی

برای سر و سامان دادن به گسستگی فرهنگی جامعه و رساندن پیام اسلام اصیل که از طریق پدرش، امام حسین علیه‌السلام و جدش، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و پیامبر خدا به او رسیده بود، به تشکیل حوزه درس عظیمی روی آورد تا بدین وسیله به تربیت عالمانی فرهیخته پردازد. چنین بود که شماری از تابعین از خرمن علوم وی خوشه‌های دانش و معرفت چیدند و برخی نیز همچون طاووس یمانی و ثابت بن دینار معروف به ابوحمزه ثمالی به مدارج عالی اخلاق و عرفان دست یافتند. برخی، شاگردان ایشان را بیش از ۲۷۰ تن بر شمرده‌اند. [۱۲۴]. برخی از آنان که در منابع اهل سنت به آن تصریح شده، عبارتند از: حبيب ابن ابی ثابت؛ حکم بن عتیبه؛ حکیم بن جبیر؛ زید بن اسلم؛ زید بن علی بن الحسین، فرزند امام سجاد علیه‌السلام؛ ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه‌السلام فرزند دیگر امام؛ عمر بن علی بن الحسین علیه‌السلام؛ ابوحازم سلمه بن دینار مدنی؛ طاووس بن کیسان یمانی؛ عاصم بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن الخطاب؛ عاصم بن عمر بن قتاده؛ ابو زناد عبدالله بن زکوان؛ عبدالله بن علی بن الحسین علیه‌السلام، [صفحه ۶۶] فرزند دیگر امام؛ عبدالله بن مسلم بن هرمز؛ عبیدالله بن عبد الرحمان بن موهب؛ علی بن زید بن جارغان؛ عمر بن قتاده بن نعمان؛ عمرو بن دینار؛ قاسم بن عوف شیبانی؛ قعقاع بن حکیم؛ ابو الاسود محمد بن عبدالرحمان بن نوفل؛ محمد بن فرات تمیمی؛ محمد بن مسلم بن شهاب زهری؛ محمد بن هلال مدنی؛ مسعود بن مالک اسدی؛ مسلم البظین؛ منمال بن عمرو؛ نصر بن اوس طائی؛ هشام بن عروه؛ یحیی بن سعید انصاری؛ ابو حمزه الثمالی (ثابت بن دینار)؛ ابو زبیر مکی؛ ابو سلمه بن عبدالرحمان بن عوف. [۱۲۵]. این افراد که طلائی‌داران دانش نزد اهل سنت به شمار می‌آمدند، خوشه چین علم و معرفت از محضر آن حضرت بوده‌اند. ایشان توانست با حرکت فرهنگی خود، جامعه اسلامی آن عصر را در مسیر اسلام اصیل قرار دهد. با تدبیر امام علیه‌السلام نور پر فروغ اسلام که با حرکت‌های ضد فرهنگی امویان و مروانیان کم فروغ شده بود، جان تازه‌ای گرفت و همچنان روشنی‌بخش جان‌های مسلمانان شد.

احیای موقعیت اجتماعی اهل بیت

امام با تدبیر و دوراندیشی و کناره‌گیری مصلحتی از اوضاع سیاسی، توانست موقعیت ویژه اهل بیت علیهم‌السلام را پس از سال‌ها احیا کند و با اخلاق و رفتار کریمانه و بخشش‌های فراوان، دل‌های مردم را به سوی اسلام اصیل بکشاند. امام تا بدان حد نزد مردم محبوبیت یافت که مردم آن عصر همانند اصحاب پیامبر که دستان آن حضرت را می‌بوسیدند، [۱۲۶] دست علی بن الحسین علیه‌السلام را [صفحه ۶۷] برای تبرک می‌بوسیدند. مصعب بن زبیر، مخالف سرسخت اهل بیت می‌گوید: به چشم خود دیدم که مردی بر علی بن الحسین علیه‌السلام در مسجد وارد شد و دست وی را می‌بوسید و بر چشمان خود می‌مالید. [۱۲۷]. آن حضرت چنان هیبت و عظمتی نزد مردم یافت که حاکمان وقت نسبت به ایشان حسادت ورزیدند. در این زمینه می‌توان به ماجرای مشهور فرزودق و هشام بن عبدالملک اشاره کرد. نوشته‌اند که هشام پسر عبدالملک در زمان حکومت پدرش به حج رفت. او در حالی که شماری از امیران، وی را همراهی می‌کردند، وارد کعبه شد و خواست حجرالاسود را استلام کند، ولی به علت انبوهی جمعیت نتوانست. از این رو، منبری برایش آوردند تا وی بر آن بنشیند و بر گرد کعبه طواف کند. هنگام طواف، علی بن الحسین علیه‌السلام که ردایی بر تن داشت، وارد شد، در حالی که خوش‌بو و خوش‌چهره‌ترین مردم بود و میان دو چشمان او بر پیشانی علامت سجده‌ها نمایان بود. او بر گرد کعبه به طواف پرداخت. همین که به نزدیک حجرالاسود رسید، مردم کناره گرفتند تا وی بتواند به راحتی حجرالاسود را استلام کند. وقتی هشام این ماجرا را دید، به خشم آمد، ولی چیزی نگفت. مردی شامی از هشام پرسید: این شخص چه کسی است که مردم چنین از هیبتش به وی احترام می‌گذارند و این گونه راه حجرالاسود را بر وی می‌گشایند؟ هشام بن عبد الملک گفت: او را نمی‌شناسم. فرزودق (شاعر) گفت: اما من او را می‌شناسم. شامی پرسید: ای ابوفراس او کیست؟ فرزودق شعری سرود که بخشی از آن چنین است: این کسی است که بطحا (سرزمین وحی) با گام‌هایش آشناست. کعبه و حل و حرم نیز او را می

شناسد. [صفحه ۶۸] او فرزند بهترین بندگان خداست. او پرهیزگار و پاکیزه و سرشناس است. این فرزند فاطمه علیها‌السلام است، اگر نمی‌شناسی که به وسیله جدش (محمد صلی الله علیه و آله) مهر خاتمیت بر انبیا خورده است. خدا از دیر زمان او را فضیلت بخشیده و شرافت داده است و قلم تقدیر این شرافت را بر لوح (محفوظ) نگاشته است. جدش همان کسی است که همه پیامبران بر فضیلتش گردن نهاده و امت او نیز از همه امت‌ها پیش افتاده‌اند. همگان را مورد احسان خویش قرار داده است تا تیرگی فقر و ناداری مردم زدوده شود. دو دستش همچو بارانی است که سودش همگانی است. همواره بخشش از آن می‌ریزد و پایانی ندارد. نرم خوئی است که کسی از تند خوئی‌اش نهراسد؛ زیرا به دو چیز، یعنی بردباری و کرم آراسته است. از خاندانی است که دوست داشتشان، دین و دشمنی با آنان، کفر است و نزدیک شدن به آنان عامل نجات و ایمنی است. با دوستی آنان شر و گرفتاری دور می‌گردد و احسان و نعمت (الهی) افزون می‌شود. چون قریش او را ببیند، گوید: همه مکارم اخلاق و کرامت‌ها به او ختم می‌گردد. به نقطه‌ای از عزت دست یافت که اندیشه هر مسلمان عرب و عجم از دست‌یابی به آن مقام کوتاه است. نزدیک است که رکن حطیم (حجرالاسود) کف دستانش را (از روی محبت) با معرفتی که دارد، نگه دارد؛ هنگامی که وی دست بر آن می‌کشد. [صفحه ۶۹] از حیا دیده بر هم می‌خواباند و دیگران از هیبتش، سخن نگویند؛ مگر هنگامی که لبخند بر لبان دارد. [۱۲۸]. هنگامی که فرزدق این اشعار را سرود، هشام به خشم آمد و دستور داد تا فرزدق را در محلی به نام عسفان میان مکه و مدینه زندانی کنند. وقتی خبر فرزدق به علی بن الحسین علیه‌السلام رسید، دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و گفت: ای ابوفراس ما را معذور بدار. فرزدق نپذیرفت و در پاسخ فرستاده امام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنچه گفته‌ام به خاطر خشم کردن برای خدا و رسول گفته‌ام (چون دیدم هشام خود را به نادانی زده و می‌گوید تو را نمی‌شناسد، از این گفته به خشم آمدم) نه اینکه به نوایی برسم. آن گاه فرزدق، هشام را به زشتی یاد کرد و چنین سرود: آیا مرا میان مدینه و جایی که دل‌های مردم به آن سوی متوجه است، به زندان می‌افکنی. آن گاه سری را که نشان از بزرگی صاحبش ندارد، به این [صفحه ۷۰] سوی و آن سوی می‌چرخاند و چشمانی در بین دارد که نمی‌تواند (حقایق پیرامون را) درست ببیند. [۱۲۹]. در واقع، بیان فرزدق، آینه تمام‌نمای مردم مدینه و عالمان آن دیار درباره علی بن الحسین علیه‌السلام بود و شواهد صدق آن در فصل‌های گذشته به تفصیل بیان شد. عبدالرحمن جامی، حنفی اشعری، قصیده فرزدق را به فارسی چنین سروده است: پور عبدالملک به نام هشام در حرم بود با اهالی شام می‌زد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم استلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه‌ای بنشست ناگهان نخبه‌ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی در کساء یما و حله نور بر حریم حرم فکند عبور هر طرف می‌گذشت بهر طواف در صف خلق می‌فتاد شکاف زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه گذر شامی‌ای کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال؟ از جهالت در آن تعلق کرد در شناسایی‌اش تجاهل کرد گفت شناسمش ندانم کیست مدنی، یا یمانی، یا مکی است بوفراس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر گفت: من شناسمش نیکو وز چه پرسى؟ به سوی من کن رو [صفحه ۷۱] آن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بوقییس و خیف و منا حرم و حل و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه، سعی و صفاء، حجر، عرفات طیبه کوفه، کربلا- و فرات هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف قره‌العین سید الشهداست غنچه شاخ دوحه زهراست میوه باغ احمد مختار لاله راغ فخر حیدر کرار چون کند جای در میان قریش رود از فخر بر زبان قریش که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسید فضل و کرم ذروه عزت است منزل او حاصل دولت است محمل او از چنین عز و دولت ظاهر هم عرب هم عجم بود قاصر جد او را به مسند تمکین خاتم الانبیاست نقش نگین طلعتش آفتاب روز افروز روشنایی فزای و ظلمت سوز جد او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق از حیا نایدش پسندیده که گشاید به روی کس دیده خلق ازو نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند نیست بی‌سبقت تبسم او خلق را طاق تکلّم او در عرب، در عجم بود مشهور گو مدانش مغفلی مغرور همه عالم گرفت پرتو خور گر ضریری ندید از او چه ضرر شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زان نیافت بهره چه باک بر نکو سیرتان و

بدکاران دست او ابر موهبت باران فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی گردد کم [صفحه ۷۲] هست از آن معشر بلند آیین که گذشته ز اوج علین حب ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق گر شمارند اهل تقوا را طالبان رضای مولا را اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند گر بپرسند ز آسمان بالفرض سالی: من خیار اهل الارض؟ به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا هم هم غیوث الندی اذا وهبوا هم لیوث الثری اذا نهبوا ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعد ذکر الله سر هر نامه را رواج افزای نام آنهاست بعد نام خدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق [۱۳۰]. امام سجاد علیه‌السلام با این همه عظمت و جلالتی که نزد مردم داشت، همواره با فروتنی با مردم برخورد می کرد. براساس خبری که در منابع اهل سنت از امام رضا علیه‌السلام از پدرانش نقل شده است، علی بن الحسین علیه‌السلام سوار بر قاطر می شد و هرگاه می خواست به داخل شهر مدینه رود، مسیر خود را به کسی نمی گفت (تا راه را برایش قرق نکنند). او همواره می گفت: «راه‌های مشترک برای همه مردم است و من حق ندارم تا کسی را از مسیر این راه‌ها دور سازم». [۱۳۱].

شهادت و پرواز به سوی محبوب

امام سجاد علیه‌السلام پس از سال‌ها تلاش برای اعتلای فرهنگ امت اسلامی [صفحه ۷۳] سرانجام دعوت حق را لبیک گفت. درباره سال و علت درگذشت آن حضرت اختلاف است. ابن عساکر دمشقی شافعی می گوید: «برخی سال رحلتش را ۹۲ ه. ق و برخی ۹۴ و دیگر ۹۵ ه. ق دانسته‌اند، ولی ابن سعد در طبقات خود از امام جعفر بن محمد علیه‌السلام و او از پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل می کند که علی بن الحسین علیه‌السلام در سال ۹۴ ه. ق درگذشته و در آغاز سال ۹۵ ه. ق در بقیع دفن شده است. ابن سعد پس از نقل کلام امام صادق علیه‌السلام می گوید: اهل بیت او و اهل شهرش آگاه‌ترند به آنکه او در چه سالی درگذشته است. بنابراین، قول مشهور نیز همین (یعنی سال ۹۴ ه. ق) است». [۱۳۲]. بنابر فرموده امام صادق علیه‌السلام که در تاریخ دمشق آمده است، آن حضرت ۵۸ سال عمر کرده است. [۱۳۳] ابن حجر عسقلانی می نویسد: «مقتضای کلام جعفر بن محمد علیه‌السلام آن است که علی بن الحسین علیه‌السلام در سال ۹۴ یا ۹۵ ه. ق درگذشته باشد؛ چون به هنگام شهادت پدرش (در کربلا)، ۲۳ سال داشته و پدرش (حسین علیه‌السلام) در روز عاشورای سال ۶۱ کشته شده است. [۱۳۴] درباره روز وفات آن حضرت نیز اختلاف است، ولی نظر مشهور، روز دوازدهم یا هیجدهم یا بیست و پنجم از ماه محرم است». [۱۳۵]. در زمینه علت مرگ آن حضرت نیز اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور نزد شیعه آن است که آن بزرگوار به وسیله سمی که عاملان ولید بن عبدالملک به آن حضرت خوراندند، به شهادت رسید. برخی از عالمان اهل سنت نیز این نظر را دارند. [صفحه ۷۴]

آخرین پیام

ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام می فرماید: وقتی لحظه فوت پدرم نزدیک شد، مرا به سینه‌اش چسبانید و فرمود: ای فرزندم! تو را به همان چیزی وصیت می کنم که پدرم در روز شهادت مرا به آن وصیت فرمود و به من گفت که پدرش علی علیه‌السلام به او چنین وصیتی کرده است. بر تو باد به جان‌نثاری (در راه حق)؛ زیرا برای پدرت، دادن شترهای سرخ‌موی (و گران‌بها) از ذلت نفس آسان‌تر است. (پدرت حاضر است مال بدهد، ولی ذلت نکشد). او همواره می فرمود کسی که قدر و ارزشش را بداند، در راحتی است. [۱۳۶]. [صفحه ۷۵]

کرامت‌های امام سجاد علیه‌السلام

یکی از آثار تخلف ناپذیری که در پرتو بندگی حق تعالی نصیب بندگان مخلص می شود، تقرب به خداوند و برخورداری از مقام

ولایت تکوینی است. در سایه چنین ولایتی، دارنده آن به اذن الهی از کرامت‌ها و معجزه‌هایی بهره‌مند می‌شود. این حقیقت، در حدیثی که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت از قول رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، به عنوان حدیث قدسی آمده است. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند متعال فرموده است: هر که با ولی من دشمنی در پیش گیرد، با او اعلام جنگ می‌کنم و بنده‌ام به چیزی همانند انجام واجبات به من تقرب نجوید و او همواره با انجام مستحبات (افزون بر واجبات)، چنان به من تقرب می‌یابد که او را دوست خواهم داشت. وقتی او را دوست داشتم، در این هنگام، من گوش او می‌گردم که با آن می‌شنود؛ چشم او می‌گردم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن امور را در دست می‌گیرد و پای او می‌شوم که با آن به سوی مقصد راه می‌رود. (یعنی همه رفتار او الهی می‌گردد. در این صورت)، اگر از من چیزی بخواهد، بی‌گمان به او عطا خواهم کرد و اگر پناه جوید، پناهِش خواهم داد. [۱۳۷]. [صفحه ۷۶] امام علی بن الحسین علیه‌السلام نیز یکی از مصداق‌های همین بندگان خاص الهی بود که هدف زندگی‌اش را در بندگی حق تعالی می‌جست. راز و نیازهای عاشقانه او که در صحیفه‌اش به یادگار مانده، نشان دهنده گوشه‌ای از این ارتباط میان عابد و معبود و عاشق و معشوق است. بدین جهت، برخوردار بودن از آثار چنین عبودیتی امری بدیهی است. نمونه‌ای از این کرامت‌ها در زندگی امام سجاد علیه‌السلام، پیش‌تر از زبان ابن شهاب زهری در ماجرای دستگیری امام سجاد علیه‌السلام به دستور عبدالملک بن مروان اشاره شد که چگونه حضرت توانست از غل و زنجیر‌هایی یابد و در یک لحظه، خود را به کاخ عبدالملک برساند و با وی اتمام حجت کند. نمونه‌ای دیگر از این نوع اعمال ولایت و کرامت، در ماجرای حمله مسرف، فرمانده لشکر یزید به شهر مدینه به چشم می‌خورد. مسعودی می‌نویسد: «مردم (در واقعه حره) به عنوان بردگی و بندگی با یزید بیعت می‌کردند و هر که چنین بیعتی نکرد، کشته شد؛ به جز علی بن الحسین علیه‌السلام ملقب به سجاد و علی بن عبدالله بن عباس. مردم علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدند که به قبر پیامبر پناه برده بود و دعا می‌خواند. وی را نزد مسرف آوردند، در حالی که نسبت به او خشمگین بود و از وی و پدران‌ش بیزاری می‌جست، ولی چون علی بن الحسین علیه‌السلام را دید، به خود لرزید و به احترامش به پا خاست و او را پهلوی خود نشانید و گفت: هر آنچه خواهی، از من بخواه (که انجام می‌دهم و). او نیز درباره مردم و کسانی که در معرض کشته شدن بودند، شفاعت خواست که پذیرفته شد. وقتی علی بن الحسین علیه‌السلام از نزد مسرف خارج شد، از وی پرسیدند هنگام رفتن به نزد مسرف دیدیم که لب‌هایت می‌جنبد، چه می‌گفتی؟ ایشان گفت: به خداوند می‌گفتم: بار خدایی که پروردگار [صفحه ۷۷] آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم و پروردگار محمد و آل پاک او هستی، از شر او به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم که خیر او را به من برسانی و شرش را کفایت کنی. همچنین وقتی به مسرف گفتند تو درباره این جوان و پدران‌ش ناسزا می‌گفتی، ولی چگونه شد که وقتی نزد تو آمد، به او احترام کردی؟ مسرف گفت: به دلخواه نبود، بلکه دلم از ترس او پر شده بود». [۱۳۸]. از دیگر کرامت‌هایی که شاهدهی بر دارا بودن مقام ولایت تکوینی در امام سجاد علیه‌السلام است، ملاقات وی با خضر نبی علیه‌السلام است. خضر نبی علیه‌السلام سالیان طولانی پیش از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌زیسته و تاکنون نیز زنده است. او مقام الایی در ولایت معنوی دارد و قرآن نیز به مقام آن حضرت اشاره کرده است. [۱۳۹]. بررسی شخصیت آن حضرت و مقامی که دارد، از مجال این نوشتار خارج است، ولی به اختصار باید گفت بی‌گمان وی جز با هم‌سنخ و هم‌شان خود ارتباط برقرار نمی‌کند. هم‌چنان که در قرآن آمده است، خداوند موسی را مأمور کرد تا از خضر نبی علیه‌السلام علم فرا گیرد؛ زیرا وی دارای علم لدنی بود. ابوحمزه ثمالی، ماجرای ملاقات علی بن الحسین علیه‌السلام و خضر را چنین نقل می‌کند: «به در خانه علی بن الحسین علیه‌السلام آمدم، ولی (به دلیل مناسب نبودن وقت) خوش نداشتم در را به صدا درآورم. از این رو، پشت در خانه نشستم تا بیرون آمد. به او سلام دادم و دعایش کردم. جواب سلام مرا داد و او نیز دعایم کرد. آن‌گاه با هم به راه افتادیم تا به دیوار باغ وی رسیدیم. در آنجا به من فرمود: ای ابوحمزه! این دیوار را می‌بینی؟ گفتم: آری ای فرزند رسول خدا. گفت: روزی به این دیوار تکیه داده بودم، در حالی که غمگین بودم. ناگاه دیدم

[صفحه ۷۸] مردی خوش چهره و خوش لباس روبرویم ایستاده است و به من نگاه می‌کند. آن‌گاه به من گفت: «ای علی بن‌الحسین چرا تو را ناراحت می‌بینم؟ آیا برای دنیا است (که ناراحتی ندارد؛ زیرا)، روزی آن آماده است و نیکوکار و بدکردار از آن برخوردارند». گفتم: بر آنچه تو می‌گویی، ناراحت نیستم. گفت: «آیا بر آخرتی که وعده درستی است و مالک قاهری در آن حکم می‌کند، ناراحتی؟» گفتم: بر این موضوع نیز آن‌چنان که تو می‌گویی، ناراحت نیستم. پرسید: «پس برای چه چیزی ناراحتی؟» گفتم: از فتنه فرزند زبیر (که جامعه را به آشوب کشیده) می‌ترسم؟ گفت: «ای علی، آیا کسی را دیده‌ای که از خدا چیزی بخواهد و به او ندهد؟» گفتم: نه. سپس آن مرد از دیده‌ام غایب شد و به من گفته شد: ای علی! این مرد خضر (نبی) بوده است. در این روایت نیامده است که خضر چیزی به علی بن‌الحسین علیه‌السلام آموخت، بلکه خضر می‌دانست که آن حضرت همچون او اسم اعظم می‌داند. از این رو، به او تسلی داد و فرمود که دعا کند». [۱۴۰]. نمونه‌ای دیگر از کرامت‌های آن حضرت، در ماجرای میان عبدالملک و حجاج است. از عبدالله زاهد نقل شده است که وقتی عبدالملک بن مروان خلافت را بر عهده گرفت، نامه‌ای بدین مضمون به حجاج نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان به حجاج بن یوسف. اما بعد، از ریختن خون فرزندان عبدالملک بپرهیز؛ زیرا خود شاهد بودم که آل ابی‌سفیان به چنین کاری اقدام کردند (و خون آنان را ریختند) و اندکی بیش حکومتشان باقی نماند. والسلام. [صفحه ۷۹] عبدالملک پس از نوشتن این نامه آن را مهر و موم کرده و مخفیانه به سوی حجاج فرستاد و به او پیغام داد این راز را مخفی بدارد، ولی این راز برای علی بن‌الحسین علیه‌السلام مکاشفه شد. از این رو، در نامه‌ای به عبدالملک نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از علی بن‌الحسین به عبدالملک بن مروان، امیر بر مؤمنان. اما بعد، تو در فلان روز از فلان ماه نامه‌ای به حجاج نسبت به ما فرزندان عبدالملک با چنین مضمونی نوشتی. خداوند نیز این عمل تو را بدون پاداش نمی‌گذارد. آنگاه نامه را در همان روز برای عبدالملک فرستاد. وقتی نامه علی بن‌الحسین علیه‌السلام به دست عبدالملک رسید، دانست که نامه علی بن‌الحسین علیه‌السلام درست همان روزی نوشته شده که وی به حجاج نامه داده بود. همچنین دریافت درست همان روزی که وی غلامش را به سوی حجاج فرستاده بود، در همان روز غلام علی بن‌الحسین علیه‌السلام از مدینه به سوی او رهسپار شده است. از این رو، بر درستی گفتار و بزرگی و صلاح علی بن‌الحسین پی برد و غلام آن حضرت را گرامی داشت و هدیه‌هایی برای امام فرستاد. [۱۴۱]. [صفحه ۸۰]

گزیده‌ای از سخنان امام سجاد علیه‌السلام

اشاره

از امام سجاد علیه‌السلام سخنان حکیمانه و پندهای انسان‌ساز و نیز نیایش‌های عارفانه بسیاری به یادگار مانده است که بخشی از آن در کتاب ارزشمند صحیفه سجادیه آمده که به زبور آل‌محمد علیهم‌السلام مشهور است. آنچه در ادامه می‌آید، گزیده‌ای از سخنان آن حضرت در منابع اهل سنت است.

امر به معروف و نهی از منکر

ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر، مانند کسی است که قرآن را پشت سر انداخته و عامل به آن نیست؛ مگر کسی که از اموری بپرهیزد و تقیه پیشه کند. گفته شد: تقیه چگونه است؟ فرمود: [شخص] از ستمکار سرکش بترسد که از حد گذراند و سرکشی کند. [۱۴۲].

توبه

به یقین، خدای تعالی، مؤمن گنه کار توبه کننده را دوست دارد. [۱۴۳].

شگفتی از منکر خدا و قیامت

در شگفتیم از کسی که در خدای عزوجل شک می کند؛ یا اینکه آفرینش و نشانه‌های او را می بیند. [صفحه ۸۱] همچنین در شگفتم از کسی که منکر حیات اخروی است؛ با اینکه حیات دنیا را می بیند (که چگونه همه چیز پس از مردن، در فصل بهار رویش دوباره می یابد. نیز در شگفتم از کسی که برای دنیای فناپذیر تلاش می کند، ولی برای سرای ابدی کاری نمی کند. [۱۴۴].

ارزش دعا

چیزی همچون دعا کردن به هنگام بلا، برای بنده کارگشا نیست؛ زیرا هرگاه بلایی نازل شود، استجاب آن در پی‌اش می آید. [۱۴۵].

دوستی

از دست دادن دوستان صمیمی موجب غریب شدن انسان است. [۱۴۶].

معیار گزینش دوست

امام سجاد علیه السلام در توصیه به فرزندش امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: ای فرزندم! نیک بنگر که با پنج گروه همراه و هم‌سخن و دوست نباشی: از دوستی با زشتکار پرهیز، زیرا تو را به لقمه و کمتر از آن می فروشد؛ از دوستی با بخیل برحذر باش، زیرا در نهایت تنگ‌دستی و نیازمندی تو را تنها می گذارد و یاری‌ات نمی رساند. از دوستی و همنشینی با دروغگو پرهیز که وی همچون سراب است؛ هدف‌های دست‌یافتنی را دور می نماید و امور دست‌یافتنی را آسان و نزدیک نشان می دهد؛ از دوستی و همنشینی با نادان برحذر باش، زیرا وی به قصد سود رساندن بر تو زیان می زند و از همنشینی و دوستی با آن که از خویشانش بریده است، برحذر باش، زیرا در سه جای قرآن، مورد لعن و نفرین الهی است. [۱۴۷]. [صفحه ۸۲]

سرانجام چاپلوسی

کسی که بدون شناخت از کسی تعریف و تمجید می کند، بعید نیست که نا دانسته درباره بدی او نیز سخن گوید. [۱۴۸].

سپاس‌گزاری

کسی که در سپاس‌گزاری بر تو پیشی می گیرد، بند دوستی و محبت خویش را بر گردنت می افکند. [۱۴۹].

عبادت کنندگان

برخی از روی ترس (از دوزخ) خدای را می پرستند؛ بندگی اینان همانند اطاعت بردگان است. برخی از روی شوق (به بهشت) خدای را می پرستند؛ این عبادت تاجران (سودجو) است و برخی دیگر برای سپاس از خداوند او را می پرستند و این عبادت آزادگان (از بهشت و دوزخ) است. [۱۵۰].

غیبت

وقتی امام شنید که مردی از مردی دیگر غیبت می کند به او فرمود: از غیبت برحذر باش؛ که غذای مردمان سگ صفت است. [۱۵۱].

کتمان علم

کسی که علمی را از دیگران کتمان کند یا برای آموختنش از آنان مزد بخواهد، هرگز از علم خود سود نخواهد برد. [۱۵۲]. [صفحه ۸۳]

بردباری

امام علیه‌السلام در اندرزی به فرزندش فرمود: ای فرزندم! در برابر گرفتاری‌ها شکبیا باش و به حقوق دیگران تجاوز نکن (تا گرفتاری‌ات را حل کنی). در مقابل نیز برای حل گرفتاری برادر دینی‌ات کاری نکن که زیان آن برای تو بیشتر از سودی باشد که به او می رسد. [۱۵۳].

صدقه دادن

صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خدا قرار می گیرد. [۱۵۴].

اندیشه

فکر کردن، آینه‌ای است که مؤمن، نیکی‌ها و بدی‌های خود را در آن می بیند. [۱۵۵].

قناعت

ثروتمندترین مردم کسی است که به آنچه خدا نصیب او کرده است، قانع باشد. [۱۵۶]. [صفحه ۸۴]

همراه با برنامه سازان**بایدها و نبایدهای کلی سیاست گذاری**

از امتیازهای رسانه‌های تصویری، آن است که با تمام حواس مخاطب سر و کار دارند و چشم و گوش و دل و فکر مخاطب خود را در اختیار می گیرند. از این رو، رسانه‌های تصویری در سازندگی یا تخریب فرهنگی جامعه بیشترین تأثیر را می توانند داشته باشند. رسانه افزون بر برخورداری از این ویژگی‌ها، مزیت منحصر به فرد دیگری نیز دارد و آن، گونه گونی مخاطبان آن است، به گونه‌ای که همه گروه‌های اجتماعی از هر صنف و طبقه و سنی را در جمع مخاطبان خود جای داده است. حتی رادیو نیز از این مزیت بی بهره است؛ هر چند گستره مخاطبان آن نیز فراگیرتر از دیگر رسانه‌های موجود است. این گستره فراگیری مخاطبان سیمای جمهوری اسلامی، لزوم اهتمام هر چه بیشتر برای پربار کردن برنامه‌های آن را اقتضا می کند؛ به ویژه با توجه به اینکه صدا و سیمای جمهوری اسلامی داعیه دار فرهنگ ناب اسلامی است که مبین و مبلغ آن خاندان پاک پیامبر بوده‌اند. از سوی دیگر، هیچ یک از

کشورهای اسلامی چنین مسئولیتی را برای خود قائل نشده‌اند. از این رو، تمامی برنامه‌ها به ویژه برنامه‌هایی که در سیمای جمهوری اسلامی آن هم درباره شخصیت و سیره خاندان پیامبر تهیه می‌شود، باید از دقت و حساسیت خاصی برخوردار باشد تا از دو جنبه، گویا باشد: [صفحه ۸۵] نخست آنکه معارف ناب خاندان پیامبر و مکارم انسانی که در زندگانی ایشان نمود یافته است، به گونه‌ای شایسته، به مردم انتقال یابد تا وجه تمایز این اندیشه‌ها و رفتارها از روش‌ها و اندیشه‌های موجود در جهان اسلام، مشخص شود. دوم آنکه افزون بر تمایز شدن این اندیشه‌ها و رفتارها که به دور از افراط و تفریط بوده است، وجه برتری این اندیشه‌ها نیز به طور غیر مستقیم القا شود. لازمه چنین کاری، از یک سو، شناخت مخاطبان و نیازهای آنان است تا راهکار آن با بهره‌گیری از کلام معصومین علیهم السلام به مخاطبان القا شود. از سوی دیگر، استفاده از هنر و القای غیر مستقیم راهکارهای عملی برای پاسخ به نیاز مخاطبان است. برای مثال، عنوان فیلم برگرفته از کلام معصوم باشد تا در پایان فیلم، مخاطب به اهمیت کلام معصوم علیه السلام که در عنوان و نقطه اوج فیلم به آن اشاره شده است، پی ببرد. همچنین باید نویسنده فیلم نامه از شخصیت معصومی که موضوع فیلم نامه است، شناخت کافی داشته باشد.

نقد برخی برنامه‌ها

برنامه‌هایی را که از صدا و سیما درباره امامان معصوم علیهم السلام پخش شده است، به طور کلی می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد: ۱. برنامه‌های مربوط به سالروز میلاد یا شهادت ائمه علیهم السلام. در این گونه برنامه‌ها کمتر تحول و تغییر قابل توجهی دیده می‌شود. این برنامه‌ها معمولاً تکرار همان برنامه‌هایی است که در سال‌های پیش به نمایش درآمده است. گاه برنامه‌های نمایشی که به عنوان تئاتر به اجرا در می‌آید، از جهت پیام و محتوا، به ویژه از نظر عرضه پیام بسیار ضعیف است، به گونه‌ای که به جای جذب مخاطبان به ویژه جوانان، آنان را دور می‌کند. باید در این زمینه، مراسم [صفحه ۸۶] روزهای مربوط به امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) را استثنا کرد که وضعیت آن به دلایل مختلف، از جمله فضای حاکم بر جامعه متفاوت است، ولی برنامه‌های مربوط به دیگر امامان چندان تنوعی ندارند. ۲. محور دوم، ساخت فیلم‌های مناسب درباره زندگی نامه امامان بزرگوار است. سیمای جمهوری اسلامی در این بخش موفق عمل کرده است؛ هر چند کاستی‌هایی نیز دارد. برای مثال، سریال امام علی علیه السلام در کنار مزیت‌های یک فیلم خوب، به دلیل سخن‌نگفتن امام و نشان ندادن حضرت، تأثیر لازم را در مخاطب نداشت. در این فیلم، از آن حضرت، جز پای امام و پیراهن وصله‌دار ایشان چیزی به نمایش در نیامد. فیلم از دیالوگ‌ها و دیگر امور هنری به خوبی بهره‌مند بود. شخصیت‌هایی در آن نقش آفرینی کردند که با شخصیت‌های تاریخی شان متناسب بودند. همچنین چهره‌سازی‌ها بسیار مناسب و موسیقی فیلم نیز به یادماندنی بود. فیلم ولایت عشق برخی از اشکال‌هایی را که در فیلم امام علی علیه السلام بود، نداشت و با نمایاندن چهره‌ای نورانی از امام رضا علیه السلام توانست با مخاطبان ارتباط بهتری برقرار سازد، ولی از سوی دیگر، در پرداختن شخصیت‌ها و چهره‌سازی آنان موفق عمل نکرد؛ زیرا شخصیت اصلی فیلم که نقش مأمون را بازی می‌کرد، بسیار جوان بود و چهره‌ای مثبت تلقی می‌شد. این امر هر چند ممکن است برابر واقعیت باشد، ولی باید توجه داشت که در برنامه‌های نمایشی، بخش مهمی از پیام‌ها به وسیله چهره‌ها به مخاطب عرضه می‌شود و مخاطبان با دیدن چهره بازیگر نقش آن شخصیت تاریخی، زودتر پیام را دریافت می‌کنند؛ هم‌چنان که نمایاندن چهره نورانی از امام رضا علیه السلام بسیاری از پیام‌ها را به مخاطبان خود القا می‌کرد. [صفحه ۸۷] ۳. محور سوم در برنامه‌های صدا و سیما، استفاده از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام در محتوای فیلم هاست؛ بدون آنکه تبلیغ مستقیمی از امام بشود. پرداختن به این زاویه از آموزه‌های معصومین بسیار مهم است و تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. در این زمینه نیز سیمای جمهوری اسلامی گام‌هایی برداشته و توانسته است مخاطبان زیادی را به خود جذب کند. برخی فیلم‌ها همچون مسافری از هند نیز صرف نظر از کاستی‌هایش، به دلیل نگرش تازه‌ای در محتوای فیلم و جذب مخاطبان، قابل توجه و تقدیر است.

پرسش‌های کارشناسی

۱. با توجه به اعتراف عالمان اهل سنت همچون شمس‌الدین ذهبی و ابن شهاب زهری و دیگران درباره شخصیت برجسته علی بن الحسین علیه السلام، نقش آن حضرت را در حیات فرهنگی و معنوی اسلام چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ۲. نقش شاگردان برجسته آن حضرت همچون طاووس یمانی و ابو حمزه ثمالی (که مورد قبول عالمان علم رجال و عارفان اهل سنت هستند)، در حیات معنوی و فرهنگی اسلام چگونه بود؟ ۳. با وجود اعتراف عالمان برجسته اهل سنت درباره فضل و دانش و عبادت و دیگر ویژگی‌های نیک آن حضرت و نیز برجستگی ایشان در میان اهل بیت پیامبر در آن عصر و با توجه به لزوم تمسک به اهل بیت علیهم السلام در حدیث متواتر ثقلین، راه تمسک به سیره و سخنان علی بن الحسین علیه السلام چیست؟ ۴. نیایش‌های امام سجاد علیه السلام نزد اهل سنت چه جایگاهی دارد؟ ۵. آیا نوشته‌های علی بن الحسین علیه السلام در رساله حقوق و صحیفه سجادیه و ... که رنگ مذهب خاصی ندارد، نمی‌تواند وسیله‌ای برای تقرب میان مذاهب [صفحه ۸۸] اسلامی باشد؟ آیا عالمان اهل سنت، همچون علمای شیعه می‌توانند این گفته‌ها را محور گفت و گوها و نیایش‌های خود قرار دهند؟

کتاب‌شناسی

۱. آفتاب سرخ غمگین (نگاهی نو به زندگی و زمانه امام سجاد علیه السلام)، کمال سید، ترجمه: حسین سیدی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷. ۲. آینه مکارم (شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام)، روح‌الله خاتمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱. ۳. از ژرفای حج (پیام امام سجاد علیه السلام به شبلی درباره فلسفه حج)، علی‌اکبر مظاهری، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۵. ۴. امام سجاد علیه السلام، الگوی زندگی، حبیب‌الله احمدی، قم، انتشارات فاطیما، ۱۳۸۲. ۵. امام سجاد علیه السلام، پیشوای چهارم، س. ارجمند، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳. ۶. امام سجاد علیه السلام، جمال نیاشکران، احمد ترابی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴. ۷. امام علی بن الحسین علیه السلام، فخر ساجدان و زین عابدان، عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نوید اسلام، ۱۳۸۱. ۸. حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام، سید کاظم ارفع، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۳. ۹. انوار هدایت، (چهل حدیث معتبر در موعظه و حکمت به ضمیمه صحیفه امام سجاد علیه السلام پیرامون زهد)، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۲. [صفحه ۸۹] ۱۰. باغ آسمان (چهل قصه از زندگی امام سجاد) علیه السلام، ناصر نادری، تهران، پیام محراب، ۱۳۷۸. ۱۱. بر امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام چه گذشت؟، محمد حسن موسوی کاشانی، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹. ۱۲. بررسی نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا، محسن رنجبر، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱. ۱۳. برگزیدگان (حضرت امام سجاد علیه السلام برای نوجوانان)، مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷. ۱۴. بهترین زندگی در پرتو سخنان امام سجاد علیه السلام، مسعود رضا، تهران، انتشارات بدخشان، ۱۳۷۴. ۱۵. بی‌کران معارف، (وظایف انسان در آینه رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام)، محمدعلی اخوان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲. ۱۶. پرتویی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام: (نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام)، محمد محمدی اشتهاردی، تهران، اداره عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۶. ۱۷. پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد علیه السلام، حمیدرضا کفاش، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۱. ۱۸. پیام‌آوران کربلا، (خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام)، ابراهیم بابایی آملی، قم، انتشارات نجبا، ۱۳۸۰. ۱۹. پیشوای چهارم حضرت امام سجاد علیه السلام، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۷. ۲۰. تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۴. [صفحه ۹۰] ۲۱. ترجمه و شرح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، محمد سپهری، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۲. ۲۲. جهاد امام سجاد علیه السلام، محمدرضا حسینی، ترجمه:

موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲. ۲۳. حضرت امام سجاد علیه السلام پاسدار خون شهیدان، اکبر صادقی، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۷۹. ۲۴. حقوق اخلاقی، (براساس رساله حقوق امام سجاد علیه السلام)، مشفق پور طالقانی، تهران، انتشارات راستان، ۱۳۸۰. ۲۵. حقوق از دیدگاه امام سجاد علیه السلام (به زبان آذری)، قدرت‌الله مشایخی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱. ۲۶- داستان زندگی امام سجاد علیه السلام، امیر مهدی مراد حاصل، تهران، پیام نور، ۱۳۸۱. ۲۷- داستان‌هایی از زندگی امام سجاد علیه السلام، محمود حکیمی، تهران، بی تا. ۲۸- در قله سجود؛ حضرت امام سجاد علیه السلام، امیر مهدی مراد حاصل، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۲. ۲۹- در مکتب پیشوای ساجدان، امام علی بن الحسین علیه السلام، علی قائمی، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۶. ۳۰- دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام، ترجمه: عباس آیتی، قم، انتشارات امام عصر (عج)، ۱۳۸۱. ۳۱- دنیای ناشناخته نیایش، (نگرشی بر نیایش امام سجاد سیدالساجدین علیه السلام)، علی رضا تقدس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳. ۳۲- رساله حقوق امام سجاد علیه السلام (حقوق و روابط اجتماعی)، ترجمه: محمد جواد مولوی نیا، قم، انتشارات خرم، ۱۳۷۹. [صفحه ۹۱] ۳۳- زندگی امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیه السلام، حسین وجدانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴. ۳۴. زندگی امام سجاد علیه السلام، احمد حیدری، مشهد، جهاد سازندگی استان خراسان، ۱۳۷۴. ۳۵. زندگی امام سجاد علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۱. ۳۶. زندگی امام سجاد علیه السلام، جمعی از علمای لبنان، ترجمه: حمیدرضا کفاش، تهران، انتشارات عابد، ۱۳۸۰. ۳۷. زندگی زین‌العابدین حضرت امام سجاد علیه السلام، سید محمد تقی مدرسی، تهران، انتشارات بقیع، ۱۳۷۷. ۳۸. زندگی علی بن الحسین علیه السلام، سیدجعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲. ۳۹. ستارگان درخشان، (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین علیه السلام)، محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶. ۴۰. سخنان گهربار امام سجاد علیه السلام، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۸۰. ۴۱. سیره علمی و عملی امام سجاد علیه السلام، ابراهیم بابایی آملی، قم، انتشارات نجبا، ۱۳۸۲. ۴۲. سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، آیت‌الله یثربی، قم، انتشارات فرهنگ آفتاب، ۱۳۸۲. ۴۳. شام غریبان، (داستان زندگی امام سجاد علیه السلام)، رضا شیرازی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸. ۴۴. شتر سرگردان (مجموعه دوازده قصه از زندگی امام سجاد علیه السلام)، مسلم ناصری، تهران، بی تا، ۱۳۷۸. ۴۵. صاحبان حق در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، حمید محمدی راد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۸. ۴۶. توفان خطبه‌ها (خطبه‌های امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام)، شاعر: احد ده بزرگی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۹. ۴۷. فروغ عاشورا در گفتار امام سجاد علیه السلام، مهدی عبد‌اللهی، قم، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۲. ۴۸. فریادی در محراب (زندگانی حضرت امام سجاد علیه السلام)، مهدی شمس‌الدین، قم، انتشارات نور نگار، ۱۳۷۷. ۴۹. کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد علیه السلام، سیدعلی حسینی قمی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۸۱. ۵۰. مثل آسمان (امام سجاد علیه السلام)، شاعر: مهدی وحیدی صدر، مشهد، انتشارات عروج اندیشه، ۱۳۸۲. ۵۱. معجزات امام سجاد علیه السلام، حبیب‌الله اکبر پور، مشهد، ۱۳۸۲. ۵۲. نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، محسن رنجبر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲. ۵۳. نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام، محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۴. ۵۴. یادواره دوازدهمین مراسم شب شعر عاشورا (ویژه امام سجاد علیه السلام)، شیراز، ستاد برگزاری شب شعر عاشورا، ۱۳۷۸.

باورقی

[۱] مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ج ۶، ص ۴. [۲] همان. [۳] نورالدین علی هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۷۰. [۴] علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ شبلنجی شافعی، نورالابصار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ه. ق، ص ۱۵۳. [۵] شمس‌الدین محمد

ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۴، ص ۳۵۶؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، قاهره، مکتبۃ النهضة، ج ۲، ص ۲۰۶؛ نورالابصار، ص ۱۵۳. [۶] این موضوع را در فصل‌های بعدی بررسی خواهیم کرد. [۷] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۸. [۸] قول مشهور همین است. [۹] یوسف بن فرغلی سبط ابن جوزی حنفی، تذکرۃ الخواص، بیروت، مؤسسه اهل‌البیت، ص ۲۹۱. [۱۰] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶. [۱۱] ابن عساکر دمشقی شافعی، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ج ۴۱، ص ۳۷۰؛ ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، ص ۱۳۸؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۲۸؛ فصول المهمه؛ ص ۱۹۸. [۱۲] یوسف حافظ مزنی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ احمد ابن حجر عسقلانی شافعی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۶۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ فصول المهمه، ص ۱۹۸. [۱۳] علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الاندلس، ج ۳، ص ۱۶۰. [۱۴] تذکرۃ الخواص، ص ۲۹۱. [۱۵] ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۲۴. [۱۶] تذکرۃ الخواص، ص ۲۹۱؛ فصول المهمه، ص ۱۹۸؛ نور الابصار، ص ۱۵۳. [۱۷] فصول المهمه، ص ۱۹۸. [۱۸] همان. [۱۹] محمد بن سعد واقدی، الطبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۱۲. [۲۰] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۰. [۲۱] ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی، از مورخان و محدثان معروف اهل سنت است که در سال ۲۷۰ ه. ق در بس سجستان زاده شد و در سال ۳۵۴ ه. ق در نیشابور دیده از جهان فرو بست. از دیگر آثار او المسند الصحیح در علم حدیث است. [۲۲] محمد بن احمد بن حبان تمیمی بستی، مشاهیر علماء الامصار دار الوفاء، ج ۱، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۰۴. [۲۳] شهرستانی شافعی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۷، ج ۳. [۲۴] قاضی ابویعلی محمد بن حسین فراء حنبلی، احکام سلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۲، ص ۲۳. [۲۵] صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴؛ کتاب الاماره، باب ان الناس تبع للقریش. این روایت‌ها از سوی شماری از عالمان حدیث اهل سنت همچون بخاری در صحیح خود، (ج ۸ ص ۱۲۷ دارالفکر)، ابوداؤد در سنن (ج ۲، ص ۳۰۹، دارالفکر) و احمد بن حنبل در مسند (ج ۳، صفحه ۸۹، دار صادر) و غیره آورده‌اند. [۲۶] همان. [۲۷] مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۰. [۲۸] همان. [۲۹] همان، ج ۵، ص ۱۶۲. [۳۰] سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۳۵. [۳۱] تاریخ دمشق، بیروت دارالفکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶. [۳۲] همان. [۳۳] ابن شهاب زهری با وجود اینکه از عالمان دربار بنی مروان بود و به همین جهت، با علی علیه‌السلام دشمنی می ورزید و با ابن زبیر در بدگویی به آن حضرت هم داستان بود که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود (ج ۴، ص ۱۰۲) آورده است، ولی در برابر عظمت شخصیت علی بن الحسین علیه‌السلام نتوانسته راه سکوت برگزیند. [۳۴] این پنج تن عبارتند از: قاسم بن محمد بن ابی بکر، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارثه و خارجه بن زید که با دو تن دیگر معروف به فقهای سبعة مدینه اند. [۳۵] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷. [۳۶] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶. [۳۷] ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۶. [۳۸] احمد بن حنبل یکی از پیشوایان چهار گانه اهل سنت است که مذهب فقهی حنبلی به او می رسد. وی در سال ۱۶۱ ه. ق در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ ه. ق در بغداد در گذشت. او از کسانی بود که دوران متوکل بر اساس اندیشه اخباری گری به مبارزه با فرقه کلامی دیگر اهل سنت، یعنی معتزله پرداخت. مهمترین اثر وی المسند است که ۳۰ هزار حدیث در بر دارد. [۳۹] ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، مطبعه بریل، ۱۹۳۴ م. [۴۰] وی یکی از فقیهان هفتگانه مورد تکریم اهل سنت است تا حدی که احمد بن حنبل درباره احادیث وی می گوید: «حدیث‌های مرسل وی در نزد من احادیث صحیح تلقی می شود». سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۲. [۴۱] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶. [۴۲] منابع پیشین. [۴۳] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص

۶۷۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱ ص ۳۷۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰. [۴۴] ابوالمظفر یوسف بن قراوغلو، شمس‌الدین، مورخ و واعظ مشهور اهل سنت در شام بود. وی نوه دختری ابن جوزی معروف است. او چندین کتاب نگاشت که از جمله آنها تذکره الخواص الامه را در فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌توان نام برد. وی نخست حنبلی مذهب بود، ولی بعدها مذهب حنفی را برگزید و به سال ۶۵۸ ه. ق در دمشق جان سپرد. [۴۵] تذکره الخواص، ص ۲۹۱. [۴۶] ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، بیروت، مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۲، ص ۸۴. [۴۷] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸. [۴۸] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳. [۴۹] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶. [۵۰] مجید عبدالرؤف مناوی، الکوکب الدری، مصر، مطبعة تجلید الانوار، ص ۱۳۹. [۵۱] احمد بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۱، ص ۳۳۹. [۵۲] مشاهیر علماء الامصار، ج ۱، ص ۱۰۴. [۵۳] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۵۸۳. [۵۴] ابن جوزی، صفوة الصفوة، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۱۳ ه. ق، بخش دوم، ج ۱، ص ۵۵؛ محمد بن حسن واسطی، مجمع الاحباب، دار المنهاج، ج ۱، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۲، ص ۱۸۷. [۵۵] عبدالکریم، رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۱۷ م، ج ۲، ص ۱۱۰. [۵۶] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲۰، ص ۳۹۱. [۵۷] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲. [۵۸] طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳. [۵۹] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸. [۶۰] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲. [۶۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۶. [۶۲] همان، ص ۳۸۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳. [۶۳] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵. [۶۴] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴؛ نورالابصار، ص ۱۵۵. [۶۵] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۱. [۶۶] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۱. [۶۷] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸. [۶۸] مجمع الاحباب، ج ۲، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ صفوة الصفوة، بخش ۲، ج ۱، ص ۵۵. [۶۹] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱. [۷۰] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲؛ مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷. [۷۱] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۹۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳. [۷۲] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیه الاولیاء، همان؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴؛ مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲. [۷۳] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴. [۷۴] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۸. [۷۵] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۵. [۷۶] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۷. [۷۷] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱. [۷۸] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۵. [۷۹] منابع پیشین. [۸۰] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹. [۸۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۷. [۸۲] در بحث وضعیت مردم زمانه آن حضرت به این بحث خواهیم پرداخت. [۸۳] محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاء، ج ۳، ص ۴۷۷. [۸۴] عبد الرزاق کاشانی، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۳. [۸۵] سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از سنت‌های زشتی بود که معاویه بن ابی سفیان آن را بنا نهاد و تا صد سال در جامعه اسلامی آن روز رواج داشت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز این رسم زشت را برچید و جلو سب و لعن علی علیه السلام را گرفت. [۸۶] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۴. [۸۷] همان. [۸۸] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴. [۸۹] سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲۴. [۹۰] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲. نکته قابل

توجه اینکه طبری در توجیه رفتار عبدالله بن عمر، علت پذیرش و پناه دادن امام سجاد علیه السلام را دوستی میان او و مروان می شمرد، حال آنکه نه به لحاظ سنی و نه از نظر ویژگی‌های اخلاقی تناسبی میان آنان نبود و شواهد فراوان تاریخی بر دشمنی مروان و آل او با آل ابی طالب وجود دارد. [۹۱] احمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبه هلال، ۱۹۹۹ م. ج ۲، ص ۲۴۸. [۹۲] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹ و ج ۵۴، ص ۲۹۳. [۹۳] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۷. [۹۴] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن و الحسين سید الشباب اهل الجنة».

منصور علی ناصف مصری، التاج الجامع للاصول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۵۸. [۹۵] محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، اعلمی، ج ۸، ص ۱۸۷. [۹۶] سیر اعلام النبلاء، ج ۳، صص ۴۷۷ و ۴۷۸. [۹۷] جلال الدین سیوطی شافعی، تاریخ الخلفاء، حلب دار القلم العربی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۲۱۲. [۹۸] همان، ص ۲۱۵. [۹۹] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳. [۱۰۰] تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷. [۱۰۱] ابن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۷، ج ۱۱. [۱۰۲] شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، قاهره، دار المعارف، ج ۶، ص ۲، ج ۲، ص ۳۴۷. [۱۰۳] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۲، صص ۳۶۷ و ۳۶۸. [۱۰۴] جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۰۱. [۱۰۵] عامر بن شراحیل شعبی، متولد ۲۱ ه. ق است. وی در قیام عبدالرحمن بن اشعث حضور داشت، ولی سرانجام توبه کرد و در خدمت حجاج درآمد. او برای خوشایند حجاج، روایت‌های زیادی در نکوهش علی علیه السلام و یاران و شیعیانش جعل کرد. وی اصحاب علی علیه السلام را به شدت نکوهش می کرد. نمونه‌ای از این گونه برخورد را در سیر اعلام النبلاء (ج ۴، ص ۳۰۹) می توان دید. [۱۰۶] شمس الدین ذهبی شافعی در تذکره الحفاظ (جلد ۱، ص ۱۰۹)، می نویسد: هشام هفت هزار دینار بدهکاری زهری را پرداخت کرد و او نیز به تعلیم و تربیت فرزند هشام پرداخت و هم‌نشین هشام گردید. [۱۰۷] ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسة، قاهره، مؤسسه الحلبي، ج ۲، ص ۱۲۴. [۱۰۸] ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۲۵. [۱۰۹] شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴. [۱۱۰] همان، ج ۴، ص ۶۱. [۱۱۱] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

[۱۱۲] تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۳؛ زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ فخررازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ ابی السعود، تفسیر ارشاد عقل السلیم، ج ۶، ص ۱۶؛ نسفی، تفسیر مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۲۵۳؛ حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۳۱۱؛ قنوحی، تفسیر فتح البیان، ج ۸، ص ۳۱۱؛ میبیدی، تفسیر کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۳؛ کرمانی، غرائب التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۵۱. [۱۱۳] جلال الدین سیوطی شافعی، تفسیر الدر المنثور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۷، ص ۳۱۰؛ آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲۵، ص ۲۹. [۱۱۴] حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۴۹. [۱۱۵] برای آشنایی بیشتر با زمینه‌ها و انگیزه‌ها و سرانجام قیام توابین نک: محمد تقی مدرسی، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ص ۶۷ به بعد؛ هاشم معروف الحسنی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۳۵ به بعد؛ رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۲۰۷. [۱۱۶] تفسیر جامع البیان، ج ۱۳، ص ۳۳؛ ابوحیان اندلسی، تفسیر بحر المحيط، ج ۷، ص ۴۹۷؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ابن عطیه، تفسیر المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۲؛ برهان الدین بقایی، تفسیر نظم الدرر، ج ۶، ص ۶۲۴؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.

[۱۱۷] تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۹۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶. [۱۱۸] احمد حنبل، العلل و معرفة الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۴۳. [۱۱۹] نمونه‌ای از این نوع برخورد را می توان در نامه طولانی آن حضرت به محمد بن شهاب زهری که به عبدالملک بن مروان نزدیک بود، در کتاب تحف العقول ص ۲۷۴ ملاحظه کرد. [۱۲۰] حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰. [۱۲۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن جوزی، المنتظم، دارالکتب العلمیه، ج ۶، ص ۳۳۱. [۱۲۲] التلویین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۱۱۰. [۱۲۳] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵. [۱۲۴] محمد بن حسن

طوسی، الرجال الطوسی، مؤسسه نشر اسلامی، صص ۱۲۰ - ۹۹. [۱۲۵] تهذیب الکمال، ج ۲۰، صص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۶۹. [۱۲۶] عبدالله بن عمر بن الخطاب می گفت: «کنا نقبل ید النبی صلی الله علیه و آله؛ ما همواره دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را می بوسیدیم»؛ العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۲۳. [۱۲۷] همان. [۱۲۸] هذا الذی تعرف البطحاء وطائئ و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی التقی الطاهر العلم هذا ابن فاطمه ان كنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا الله فضله قدما و شرفه جرى ذاک له فی لوحه القلم من جده دان فضل الانبیاء له و فضل امته دانت له الامم عم البریة بالاحسان فانقشعت عنها الغیا هته و الاملاق و العدم کلنا یدیه غیاث عم نفعهما یتوکفان و لا یعروهما العدم سهل الخلیفه لا- تخشی بوادره یزینه اثنتان: الحلم و الکرم من معشر جبههم دین و بغضهم کفر و قریهم منجی و معتصم یتدفع السوء و البلوی بحبهم و یترب به الاحسان و النعم اذ اراته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرم ینمی الی ذروه العز التي قصرت عن نیلها عرب الاسلام و العجم یکاد یمسکه عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم یغضی حیاء و یعضی من مسامته خمایت کلم الا حین یتبسم. [۱۲۹] ماجرای فرزدد و هشام در بیشتر منابع اهل سنت آمده است. از جمله نک: تاریخ دمشق، ج ۴۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، صص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۹۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۹؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ المنتظم، ج ۶، صص ۳۳۳ - ۳۳۱. [۱۳۰] عبدالرحمن بن احمد جامی حنفی، مثنوی هفت اورنگ، تهران، انتشارات سعدی، چ ۲، صص ۱۴۵ - ۱۴۱. [۱۳۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸. [۱۳۲] تاریخ دمشق، ج ۴۱، صص ۴۱۳ و ۴۱۴. [۱۳۳] همان، ص ۴۱۱. [۱۳۴] تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۱. [۱۳۵] قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۲. [۱۳۶] شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۰۸. [۱۳۷] صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۴۳، کتاب الرقاق، باب ۳۸، ح ۶۵۰۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، کتاب ایمان و کفر، باب من اذی المسلمین، ح ۸. [۱۳۸] تاریخ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰. [۱۳۹] نک: کشف: ۸۲ - ۶۰. [۱۴۰] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۳؛ مجمع الاحباب؛ ج ۲، ص ۱۸۳. [۱۴۱] نورالابصار، ص ۱۵۵. [۱۴۲] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰. [۱۴۳] الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۳. [۱۴۴] مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷. [۱۴۵] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲. [۱۴۶] همان، ص ۴۰۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵. [۱۴۷] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹، و ج ۵۴، ص ۲۹۳. [۱۴۸] همان، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸. [۱۴۹] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹. [۱۵۰] همان، ص ۴۱۰؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵. [۱۵۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹. [۱۵۲] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰. [۱۵۳] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸. [۱۵۴] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۶. [۱۵۵] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸. [۱۵۶] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶.